

عباسعلی مشکانی سبزواری

دکتری فقه سیاسی
مسئول موسسه معارف و
اندیشه تمدنی اسلامی

ظرفیت‌های تمدن‌سازی سیره‌نبوی

مُحَمَّدٌ
وَأَسْمَاءُ



چکیده:

درباره سیره نبوی و نسبت آن با تمدن و تمدن‌سازی دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. برخی به هیچ وجه این مناسبت را بر نمی‌تابند، گروهی به مناسبت حداقلی و بعضی نیز قائل به مناسبت حداکثری هستند. سنجش نسبت سیره نبوی با تمدن با دو نگاه توصیفی و تجویزی قابل بحث و بررسی است. مقاله حاضر با نگاه توصیفی، و با استفاده از اصول و متد اجتهادی موجود، می‌کوشد تا با مروری اجمالی، اثبات کند که می‌توان از پیوندی آشکار و استوار بین آموزه‌های سیره نبوی و مقوله تمدن و تمدن‌سازی سخن گفت. هرچند نمی‌توان ادعا کرد نظام‌های اجتماعی مورد نیاز تمدن، به صورت کامل و آماده الگوبرداری در سیره نبوی موجود است، اما وجود چارچوب‌های اصیل و ساختاری تمدن در آن قابل انکار نیست. بدیهی است نگاه تجویزی به سیره نبوی و ارائه نظام‌های اجتماعی تام و تمام در حوزه‌های گوناگون زندگی بشری برای تشکیل تمدن اسلامی، در گرو رویکرد کل‌نگر و فقاہت حکومتی در فرایند اجتهاد و استنباط (فقه حکومتی) است.

واژگان کلیدی: سیره نبوی، تمدن، نظام‌های اجتماعی، الگوهای رفتاری، فقه حکومتی، فقاہت حکومتی.

مقدمه:

مسئله «دین و تمدن» و بالتبع، «سیره پیشوایان دینی و تمدن‌سازی» یا ارتباط «سیره پیشوایان دینی و نظام‌های اجتماعی و الگوی رفتاری» و نیز بررسی نسبت بین این دو، یکی از

چشم‌انداز اجتهاد مطلوب (فقاہت حکومتی) نظر دارد و از بایدها سخن می‌گوید. اما، نگاه توصیفی به بودها پرداخته و نسبت سیره نبوی و تمدن را با نگاه فقاہت موجود (فردی) بررسی می‌کند. مقاله حاضر با نگاه توصیفی سامان یافته است. بدین منظور، پس از تعریف مفاهیم بنیادین و سپس بررسی دیدگاه‌های گوناگون در رابطه با نسبت سیره نبوی و تمدن، به صورت تحلیلی به رصد نمونه‌هایی از آموزه‌های مرتبط با نظام‌های اجتماعی و الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و... از سیره نبوی پرداخته شده است.

فصل اول. مفاهیم و مبادی

سیره نبوی

«سیره» اسم مصدر از «سیر» است. «سین و یاء و راء» ریشه‌ای است که بر «گذشتن» و «روان شدن» و «حرکت کردن» دلالت می‌کند؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۲۰) نیز به معنای رفتن و سیر کردن در زمین است. (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۹). راغب اصفهانی می‌نویسد: «سیر یعنی حرکت در روی زمین، در زمین راه رفتن و گذشتن و عبور نمودن». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۲) بر این اساس «سیره» یعنی آن حالتی که انسان دارد، نوع خاص حرکت انسان، نوع رفتار. «سیره» بروز «فِعْلَه» است و در این وزن، واژه بر نوع عمل دلالت می‌کند؛ (ابن مالک، بی تا، ص ۴۱) از این رو اهل لغت در توضیح معنای آن گفته‌اند: «سیره» طریقه، هیئت و حالت است (ابن فارس، همان، ص ۱۲۱) نیز آن را سنت، مذهب، روش، رفتار، راه و رسم، سلوک و طریقه معنا کرده‌اند؛ و از «سیره فرد» به صحیفه اعمال او و کیفیت سلوکش میان مردم تعبیر کرده‌اند. (زمخشری، بی تا، ص ۲۲۶)

مهم‌ترین مسائل مورد نیاز و امروزیین جامعه دینی به شمار می‌رود. به بیان دیگر، این پرسش که: «نسبت میان سیره پیشوایان دینی و تمدن، نظام‌های اجتماعی و نیز الگوی رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی بشری چیست؟»، یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در حوزه معارف دینی است. در سال‌های اخیر، به سبب طرح شبهات و ابهاماتی درباره قلمرو دخالت دین در زندگی انسان، به ویژه در بخش اجتماعی و حکومتی آن، و نیز رخ نمودن برخی دیدگاه‌های سکولاریستی، منابع و معارف دینی متهم به ناتوانی در عرضه نظام‌های مورد نیاز جامعه انسانی گشته است و ما شاهد تکرار پروسه‌هایی از سنخ پروسه نسبت میان دین، تمدن و زندگی اجتماعی هستیم، که آیا دین، توانایی ارائه نظام‌های اجتماعی و الگوی رفتاری در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی و... را دارد یا خیر؟ دیری است که اندیشمندان دینی با طرح موضوعاتی همچون دین و تمدن، دین و زندگی اجتماعی، دین و سیاست، حکومت دینی، فقه سیاسی، فقه حکومتی، فقه پویا، نسبت دین و حکومت، نسبت فقه و حکومت، فقه و نظام‌سازی، فقه و تمدن‌سازی، فقه و الگوهای رفتاری و نیز نسبت سیره پیشوایان دینی، به ویژه پیامبر اکرم (ص) با تمدن، نظام‌های اجتماعی و الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی بشری، و مباحثی از این دست، در صدد پاسخ‌گویی به این سؤالات و شبهات برآمده‌اند. تحلیل و ریشه‌یابی عدم رشد این مباحث، به ویژه بحث مناسبات سیره نبوی و تمدن و نقش سیره نبوی در ارائه الگوهای رفتاری مورد نیاز نظام‌های اجتماعی، در تاریخ معارف دینی، خود بحث گسترده‌ای است و بیش از آنکه به عناصر افراد و عملکرد آنها مربوط باشد، به اوضاع اجتماعی و مراحل تاریخ تکامل بشری مرتبط است. پیداست که پاسخ به این پروسه بر اساس هر برداشت و دیدگاهی که باشد، بر شناخت سیره نبوی و تمدن و نوع تعریفی که از این دو ارائه می‌شود، استوار است. از پروسه یاد شده، سه پروسه دیگر رخ می‌نماید: مقصود از سیره نبوی چیست؟ تمدن چیست؟ نظام‌های اجتماعی کدام است؟ اگر به این سه پروسه، پاسخ صحیح گفته شود، پاسخ سؤال یاد شده نیز به دست خواهد آمد.

بررسی نسبت سیره نبوی و تمدن با دو نگاه توصیفی و تجویزی امکان دارد. نگاه تجویزی به نسبت تمدن و سیره نبوی در

راغب اصفهانی درباره این واژه می‌نویسد: «سیره حالت و روشی است که انسان و غیر انسان، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد؛ چنان‌که گفته می‌شود فلانی سیره و روشی نیکو یا سیره و روشی زشت دارد. (راغب اصفهانی، همان) دهخدا نیز می‌نویسد: می‌توان «سیره» را نوع رفتار و سبک رفتار و طریقه زندگی معنا کرد. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه سیرت) با توجه به آنچه گذشت «سیره‌شناسی» به معنای «رفتارشناسی» است، و در واقع شناخت اصول و روش‌هایی است که یک فرد [صاحب اصول و روش] در رفتار و کردار خود دارد. به بیان دیگر «سیره‌شناسی» در حقیقت همان «سبک‌شناسی» است. بنابراین مقصود از سیره نبوی، نوع و سبک رفتار و شیوه زندگی نبی مکرم اسلام (ص) است و مقصود از مطالعه سیره نبوی، رفتارشناسی، روش‌شناسی رفتار و بازپژوهشی سبک زندگی فردی و اجتماعی و نیز سیره حکومت‌داری و مدیریتی حضرت رسول (ص) می‌باشد.

۲. اجتهاد فردی و حکومتی

تتبع در سیره اجتهادی و تأمل در اندیشه فقهاتی فقها، این واقعیت را نشان می‌دهد که همواره دو سبک اجتهادی و دو رویکرد نسبت به استنباط معارف وحیانی و احکام الهی وجود داشته است: الف) نگاه فردگرایانه (فقهت فردی): این نگاه، معارف وحیانی را مسئول تنظیم ارتباط انسان با خدا می‌داند و حلال و حرام‌ها و باید و نبایدها را به حوزه اعمال فردی انسان محدود می‌کند. در این نگاه فرد دو روی دارد: رویی به خدا، که علم احکام سامان بخش آن است، و رویی به مردم و جامعه، که کار عقلای جامعه است. اهل نظر در هر جامعه‌ای با بهره‌گیری از فرآورده‌های دانش‌های اجتماعی، نظامات را شکل می‌بخشند و جامعه را

نظام می‌دهند. با این نگاه مدیریت جامعه و موضوع‌های بسیار مرتبط با زندگی بشر، از قلمرو معارف وحیانی بیرون است. به بیان دیگر در فقهت فردی، مجتهد درصدد است تا وظایف افراد و احاد مسلمانان را روشن کرده، مشکلاتی را که در مسیر اجرای احکام پیش می‌آید مرتفع سازد؛ به تعبیر دیگر، مکلفان را در دین‌داری و شریعت‌مداری یاری رساند.

ب) نگاه اجتماعی و حکومتی (فقهت حکومتی):

رویکرد دوم در اجتهاد مبتنی بر این است که افراد به‌جز هویت فردیشان، تشکیل‌دهنده یک هویت جمعی به نام «جامعه» نیز هستند. به بیان دیگر در این نگاه، فرد در درون امت، معنی پیدا کرده و در جمع و جامعه بالنده می‌شود. این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و مجتهد باید دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد؛ آن هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت جدایی ناپذیرند و تفکیک این دو، زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد. با این نگاه نیز مباحث، مسائل و مثال-ها به‌گونه‌ای دیگر خواهد بود. با پذیرش وجود و یا قابلیت وجود فقهت حکومتی، این نگاه، زمینه برای طرح مسئله‌ای به نام «فقهت حکومتی» و بالتبع «فقه حکومتی» در برابر «فقهت فردی» و «فقه فردی» فراهم می‌آورد. حاصل به‌کارگیری فقهت فردی یا فقهت حکومتی دو چیز متفاوت است. برای نمونه اگر سنت نبوی را با رویکرد فردی به فحص و بررسی بنشینیم، به مجموعه‌ای ناپیوسته از رفتار و کردار دست می‌یابیم، که گاهی شاید هیچ نسبتی بین آنها برقرار نباشد و فقط می‌توان از آنها به‌عنوان فعل صادر شده از معصوم استناد و اقتدا کرد. اما در رویکرد اجتهاد حکومتی، تمامی حرکات و سکنات پیامبر گرامی اسلام (ص) به‌صورت یک کل به‌هم پیوسته و با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی و جایگاه حکومتی حضرتش، مد نظر قرار می‌گیرد و با این نگاه کل‌نگرانه. که در اصطلاح بدان نگاه سیستمی گفته می‌شود. می‌توان به معارفی به‌هم پیوسته و در راستای یک هدف کلی دست یافت و از آن برای پردازش سبک زندگی اسلامی و در ادامه جامعه‌سازی و تمدن‌سازی بهره برد. مقاله حاضر عهده‌دار تبیین مناسبات تمدن با سیره نبوی در چشم‌انداز فقهت مرسوم (فقهت فردی) است و الگوهای رفتاری سیره نبوی را فارق از «کل بودن» آنها به رصد نشسته است.

در این نگاه شاید نتوان نسبت تمامی حرکات و سکنات حضرتش با یکدیگر را برقرار و در نتیجه به یک «کل به هم پیوسته» دست یافت و به پردازش یک تمدن اسلامی تمام عیار اقدام کرد، اما وصول به چارچوب ساختاری و گاهی برخی مسائل ریز و درشت یک تمدن و الگوهای رفتاری در برخی حوزه‌ها، برابند حداقلی این نوع پژوهش به شمار می‌آید.

۳. جایگاه و حجیت سیره نبوی

اسلام دین خاتم است و در همه اعصار پاسخگوی نیازهای دینی انسان است. در این میان آن بخش از اسلام که نمود عینی بیشتر و تأثیر ملموس‌تری در زندگی انسان دارد، بخش قوانین، مقررات، هنجارها و ناهنجارهای عملی و الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی اسلامی است و رسالت مهم سیره پیشوایان دینی و پیامبر اکرم (ص) در همین جا آشکار می‌شود؛ چراکه سیره نبوی به عنوان بخشی از سنت (سنت فعلی و تقریری)، در عداد منابع معرفت و حیاتی و آموزه‌های الهی بوده و بالتبع عهده‌دار تبیین بخشی از مقررات، احکام و الگوها رفتاری است. به دیگر بیان، سیره معصوم، مجموعه‌ای از احکام عملی اسلام است که وظیفه «ارائه طریق» در تمامی حوزه‌های زندگی بشری، شامل حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و... را بر عهده دارد و گستره‌ای درازدامن را شامل می‌شود. آنچه بر اهمیت این رسالت می‌افزاید این است که اسلام دین جاوید الهی است و برای زندگی انسان در همه عصرها و برای همه جوامع، شامل مدرن و سنتی، توسعه یافته و توسعه نیافته، قوانین و مقررات و الگوهای رفتاری دارد، هرچند تمام آنها به طور صریح بیان نشده و نیازمند کشف و استخراج است. خلاصه اینکه رسالت سیره نبوی ارائه بخشی از قوانین

و باید و نبایدهای دین در صحنه زندگی فردی و اجتماعی انسان، جهت عمل کردن به آنهاست و غایت آن دستیابی به پیامدهای دین‌مداری و التزام به شریعت است، که همان کسب کمالات روحی و معنوی و رسیدن به قرب الهی است.

پیرامون حجیت سیره نبوی نیز به طور خلاصه می‌توان این‌گونه استدلال کرد: چنان‌که در تعریف سیره گذشت، منظور از «سیره نبوی» تمام اعمال، حرکات، سکنات، گفته‌ها و اوصاف نفسانی پیامبر اکرم (ص) است که از طریق وحی انجام می‌گیرد. آنچه مبتنی بر وحی الهی است، حجت بوده و واجب‌الاتباع است؛ از این رو سنت و سیره آن حضرت حجت است و اطاعت و پیروی از آن، اطاعت از خداوند است. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (نساء: ۲۱۸) بنابراین این دو (اطاعت از خدا و اطاعت از رسول) از هم جدا نخواهند بود، زیرا تمام آنچه را که پیامبر اکرم (ص) می‌گوید و انجام می‌دهد از ناحیه خداوند است و هرگز از روی هوا و هوس نیست: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (نجم: ۲-۳) شعار پیامبر اکرم (ص) نیز این است که: «إِنِّي أُنَبِّئُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ». (انعام: ۵۰) از سوی دیگر با توجه به اینکه پیامبر اکرم (ص) برای همگان اسوه حسنه است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). پس باید آنچه که ایشان برای مردم آورده بگیرند و اجرا کنند و آنچه که از او نهی کرده از آن خودداری کنند: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». (حشر: ۷). این آیه سند روشنی بر حجیت سنت و سیره نبوی است. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۰۷)

۴. تمدن

از لحاظ لغوی واژه «تمدن» معانی گوناگونی را دربر می‌گیرد، اما اصلی‌ترین معنایی که محققان

بر آن اتفاق نظر دارند، شهرنشین شدن و اقامت در شهر (مدنیت) است. پژوهشگران درباره تعیین ریشه لغوی کلمه «مدنیت»، اختلاف نظر دارند؛ برخی آن را به «مدن» به معنای اقامت گزیدن در مکانی، بازمی‌گردانند. برخی دیگر آن را به «دان» بازمی‌گردانند که ریشه واژه دین و به معنای خاضع شدن و اطاعت نمودن است.^۶ بر همین پایه، این کلمه معادل واژه «شهرآیینی» و به معنای «حسن معاشرت» است. این واژه از کلمه لاتین «civilis» که برگرفته از «Civis» یا «Civitas» است، مشتق شده است.^۷ بنابراین در فرهنگ‌های لغت، زندگی «متمدن» در برابر زندگی بربرهای وحشی که فاقد زندگی شهرنشینی‌اند، به‌کار برده می‌شود. در باب مفهوم تمدن نیز با تلفی‌های گوناگونی روبه‌رو هستیم که این تفاوت‌ها بیشتر به دلیل وجود رویکردهای مختلف در تعاریف است. اصطلاح تمدن از قرن هجدهم و در عصر روشنگری پدید آمد، هرچند واقعیت آن از گذشته موجود بوده است. در یک معنا تمدن با فرهنگ مترادف پنداشته شده است. بنا به این انگاره تمدن یا فرهنگ عبارت است از ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری که به‌وسیله انسان در جامعه به‌دست می‌آید.^۸ نمود جلوه‌های مادی فرهنگ و تجسم آن در شهرنشینی از دیگر معانی فرض شده برای تمدن است.^۹

دیدگاهی دیگر، برای تمدن، معنایی فراگیر قائل است. بر اساس این دیدگاه افزون بر جنبه نرم و فرهنگی حیات اجتماعی، مجموعه عناصر اقتصادی، سیاسی، تکنیک‌ها، سازمان‌های اجتماعی و خلاصه جنبه‌های سخت نیز در گستره تمدن جای می‌گیرند. طبق این نظر تمدن عبارت است از: مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی که

قابل انتقال بوده و جنبه‌های مذهبی، اخلاقی، زیباشناسی، فنی‌علمی مشترک در یک جامعه یا چند جامعه مرتبط با یکدیگر را به خود می‌گیرد.^{۱۰} در نگاه دیگری - که صحیح‌ترین دیدگاه به نظر می‌رسد - به مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و ...) که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور دربر می‌گیرد،^{۱۱} و فرهنگی واحد بر تمامی اجزای آن سیطره دارد، تمدن اطلاق می‌شود. طبق این تعریف، تمدن چیزی جز تشکیل و تلفیق نظام‌های اجتماعی، تحت سیطره فرهنگی خاص (مثلاً فرهنگ اسلامی) نیست. بر اساس تعاریف بالا، می‌توان به چند ویژگی مفهوم تمدن اشاره کرد:

(الف) تمدن آن‌چنان‌که از کلمه لاتینی شهرنشین بودن یا شهروندان (civis) و شکل وصفی آن (civilis) مشتق می‌شود، متقوم به شکل‌گیری نظام اجتماعی قانونمند است.

(ب) گستره یک تمدن به مراتب بیشتر از یک حکومت و به‌طور طبیعی عمری طولانی‌تر از عمر حیات اجتماعی یک جامعه خاص دارد.

(ج) تمدن یک جنبه سخت و یک جنبه نرم دارد. فرهنگ در جایگاه جنبه نرم یک تمدن، زیربنای ساخت یک تمدن است که به‌طور یکسان بر تمامی اجزای آن نظارت و سیطره داشته و آنها را تحت تأثیر خود دارد. به عبارت دیگر بُعد عقلانیت یک تمدن - که اساس یک تمدن است - بازگشت به بعد فرهنگی آن دارد. البته تمدن نباید تنها به این جنبه خلاصه شود، بلکه جنبه‌های سخت تمدن همچون ساختارها، محصولات و ... هم مطرح است.

(د) هر تمدنی دارای نظام‌های اجتماعی متعددی است که در اساس، همین نظام‌ها هستند که تمامیت یک تمدن را محقق می‌سازند؛ مانند

نظام‌های حقوقی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی و دیگر نظام‌های کلان و خرده‌نظام‌ها که به صورت هماهنگ و تحت سیطره فرهنگی خاص (مثلاً فرهنگ اسلامی در تمدن اسلامی) تعیین بخش هستند.

ه) چنان‌که گذشت، شکل‌گیری یک تمدن محصول وجود و هماهنگی نظام‌های اجتماعی گوناگون و خاصی است که در صورت فقدان و یا ناهماهنگی و یا نبود مشروعیت و مقبولیت اجتماعی، هرگز تمدنی شکل نخواهد گرفت.

۵. مؤلفه‌های تمدن

برای تمدن مؤلفه‌های گوناگونی یاد شده است. در یکی از دیدگاه‌های مشهور، بر نظام‌های گوناگون اجتماعی از قبیل نظام اقتصادی، نظام حقوقی، نظام تربیتی، نظام سیاسی و دیگر نظام‌های خرد و کلان اجتماعی، مانند نظام خانواده و... به عنوان ارکان و سازه‌های مهم تمدنی تأکید شده و این نظام‌ها را با حاکمیت و نظارت فرهنگی خاص، در صورت‌بندی ساختار تمدن ضروری دانسته‌اند.^{۱۳} از دیگر سازه‌های اصلی تمدن، نظام دینی (نظام باورهای جمعی) است.^{۱۴} در کنار نظام دینی، نظام اخلاقی تمدن نیز در شکل‌گیری تمدن‌ها بسیار مؤثر است.^{۱۵} از دیگر نظام‌های مهم تمدنی که در هر تمدنی نقش آفرین بوده، نظام معنوی و عبادی تمدن است که در قالب‌های گوناگون مراسم و مناسک دینی و گاه در قالب‌های دیگری همچون حرکت‌های عرفانی و صوفی‌گرانه، حرکت‌های زاهدانه و راهبانه، و یا حتی جنبش‌ها و جریان‌های اجتماعی و مذهبی، ظاهر می‌گردد. نظام معنوی و عبادی، ناظر به نظام گرایش‌ها، بینش‌ها و کنش‌های روحی و باطنی یک تمدن است که از رهگذر آن نیازهای روحی و نیازهای روانی جمعی و تمدنی تأمین می‌شود.^{۱۶} نکته مهم دیگر درباره سازه‌های تمدنی، توجه به جایگاه افراد جامعه در شکل‌گیری تمدن است. چنین نیست که اگر بر تمدن تأکید می‌شود و یا نظام‌های گوناگون اجتماعی مانند نظام سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و... مورد تأکید قرار می‌گیرد، جایگاه افراد و سهم آنها در شکل‌گیری تمدن نادیده گرفته شده باشد.^{۱۷}

خلاصه اینکه هر تمدنی متشکل از مجموعه‌ای از نظام‌های اجتماعی، همچون نظام اقتصادی، نظام حقوقی، نظام تربیتی، نظام عبادی و همین‌طور نظام سیاسی است و در اساس همین نظام‌ها هستند که تمامیت یک تمدن را شکل می‌دهند.

با برشمردن موارد بالا، پرسش اصلی تحقیق به‌طور شفاف‌تری خود را می‌نمایاند: آیا سیره نبوی توانایی نظام‌های اجتماعی و یا حداقل ارائه بخشی از الگوهای رفتاری مورد این نظام‌ها را دارد یا خیر؟ با رصد و مطالعه سازه‌ها و مؤلفه‌های تمدن (نظام‌های اجتماعی)، آنچه درباره نسبت سیره نبوی و تمدن می‌توان ادعا کرد، الگوسازی سیره نبوی در راستای تکمیل الگوهای رفتاری مورد نیاز نظام‌های اجتماعی است. به بیان دیگر، اگر ما بتوانیم اثبات کنیم که سیره نبوی اولاً، از حجیت شرعی برخوردار بوده و ثانیاً توانایی ارائه الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون سیاسی، حقوقی، فرهنگی، تربیتی و... را دارد، به جایگاه رفیع و نقش عمیق سیره نبوی در باب ارائه نظام‌های اجتماعی و به دنبال آن تمدن‌سازی پی خواهیم برد.

۶. دیدگاه‌های مختلف پیرامون نقش سیره نبوی در تمدن‌سازی

پیش از هر چیز، بیان دیدگاه‌های گوناگون درباره نسبت سیره نبوی و تمدن، حالت دقیق‌تر و روشن‌تری به فضای بحث خواهد داد. درباره سیره نبوی و نسبت آن با تمدن و تمدن‌سازی، گستره‌ای از نظریات متصور است، که به اجمال می‌توان آنها را در سه دسته خلاصه کرد. گفتنی است این دیدگاه‌ها لازمه سخنان قائلان آن است و این افراد به‌طور صریح در این زمینه سخنی به زبان نیاورده‌اند، اما با رصد دیدگاه‌های آنان

درباره مناسبات دین و دنیا، فقه و سیاست و نیز حجیت یا عدم حجیت سنت فعلی و تقریری معصوم و مقولاتی از این دست، می‌توان به دیدگاه آنان در رابطه با نسبت سیره نبوی و تمدن دست پیدا کرد.

الف) انکار نسبت سیره نبوی و تمدن

برخی از افراد، آموزه‌های اجتماعی و الگوهای رفتاری سیره نبوی در حوزه‌های گوناگون زندگی (به جز مقوله‌های مربوط به رابطه انسان با خدا) را ناشی از شأن عادی و نه شأن نبوی پیامبر اکرم (ص) قلمداد می‌کنند و بر این اساس حجیتی برای آن قائل نیستند، تا بتوان آن را معیار و الگو قرار داد و برای صحت الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی، به سیره نبوی استدلال کرده و بر اساس آن نظام‌های اجتماعی را بنیان نهاد؛ چه اینکه در این موارد پیامبر اکرم (ص) همچون دیگر افراد و عقلای جامعه است و برتری‌ای نسبت به دیگران ندارد و تنها برتری حضرتش در ناحیه تحمل و ابلاغ وحی است و وحی نیز در امور اجتماعی دخالتی نداشته و آن را به خرد جمعی بشر واگذار کرده است. بنابراین این گروه از یک سو رابطه‌ای بین دین و حیات اجتماعی قائل نیستند و دخالت‌های گاه‌گاه دین در امور اجتماعی را عرضی دین می‌دانند (نک: سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷) و از سوی دیگر سیره نبوی (به جز حوزه رابطه انسان با خدا) را ناشی از شأن عادی پیامبر (ص) قلمداد کرده و حجیت شرعی برای آن قائل نیستند. نتیجه اینکه هیچ نسبتی بین دین و تمدن و نیز بین سیره نبوی و تمدن و نظام‌های اجتماعی و الگوهای رفتاری برقرار نمی‌بینند و معتقدند که اصولاً مقوله حیات و سرپرستی اجتماعی با مقوله دین و سیره پیشوایان دینی بیگانه است، و این دو ارتباطی

با مقوله حیات اجتماعی و تکامل معیشت نداشته و نیز نسبتی با الگوهای رفتاری و نظام‌های اجتماعی و تمدن ندارد. (نک: فراست‌خواه، ۱۳۷۳، ص ۲۲۰)

ب) پذیرش نسبت حداقلی بین سیره نبوی و تمدن

نظریه دیگر در زمینه نسبت سیره نبوی و تمدن، پذیرش نسبت حداقلی بین این دو است. طرف‌داران این نظریه، بین سیره نبوی و تمدن، ارتباطی کلی در نظر می‌گیرند؛ یعنی معتقدند که سیره نبوی در کل با مقوله تمدن و مدیریت حیات اجتماعی و الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی بشری ارتباط دارد و می‌توان با استفاده از روح حاکم بر سیره نبوی، جهت تمدن و و نظام‌های اجتماعی را تعیین نمود، اما اینکه بتوان به‌طور عینی از سیره نبوی اقتباس کرد و الگوهای رفتاری و نظام‌های اجتماعی را مبتنی بر آن ارائه کرد را قبول نمی‌کنند. این گروه معتقدند انسان با یاری گرفتن از توانایی‌هایی که خداوند به او عطا کرده، از جمله عقل، تجربه، حس و خردورزی و اندیشه‌هایش، می‌تواند روش حیات اجتماعی و سبک زندگی را تدوین و معیشت خود را بر اساس آن اداره کند. فقط در این مسیر ممکن است در مواردی، راهکار و یا راهبرد انتخابی برای معیشت با سعادت معنوی و اخروی تعارض داشته باشد که در این موارد باید با استفاده از روح حاکم بر منش، روش و سیره نبوی به جهت‌دهی و تصحیح تعارضات پرداخت. (نک: شبستری، ۱۳۷۶، ص ۸۸) به بیان روشن‌تر، این گروه معتقدند نقش سیره نبوی نظارت بر معیشت است، نه سرپرستی تکامل و برنامه‌ریزی آن. ارائه نظام‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی معیشت، تولید و برنامه‌ریزی خردمندانه و مربوط به حوزه اندیشه و تجربه‌های بشری است. انسان‌ها با تکامل اندیشه‌ها و تجربه‌ها، راهبردهای جدید را به‌سوی تکامل معیشت و شیوه‌های بهتر زندگی، به‌دست می‌آورند و حتی گزینش می‌کنند و سیره نبوی تنها می‌تواند نقش جهت‌نما و شاقول را ایفا کند و از انحراف الگوهای رفتاری و نظام‌های اجتماعی از اصول سعادت اخروی جلوگیری کند. یکی از



طیف سوم کسانی هستند که نقش سیره نبوی در هدایت و تکامل زندگی اجتماعی، را نقشی فراگیر و مثبت می‌دانند و معتقدند رسالت سیره نبوی در جایگاه یکی از منابع فهم معارف دینی (سنت فعلی و تقریری معصوم) در حوزه معیشت، سرپرستی تکامل معیشت است. در اصطلاح به این نظریه، نظریه حداکثری گویند.

و ارائه الگوهای رفتاری و نظام‌های اجتماعی می‌پردازند و معتقدند این نوع اجتهاد توانایی استنباط و ارائه سبک زندگی و روش اداره جوامع انسانی را دارد. این نظریه را می‌توان با عنوان «فقهت فردی» شناخت. در مقابل، دیگرانی معتقدند فقهت موجود، گرچه میراث گران قدر شیعه در طول تاریخ بوده و حفظ آن واجب است، اما به جهاتی گوناگون، چونان که باید، گسترش کمی و کیفی در جهت اداره جوامع انسانی را به خود ندیده و همواره با دور بودن از حکومت و اجتماع، گرفتار مسائل فردی بوده است. باور این گروه این است که نگاه حاکم بر فقهت موجود، نگاهی فردی است و این در حالی است که ما به فقاهتی نیازمندیم که با نگاهی اجتماعی و حکومتی به مسائل، به اجتهاد در منابع و معارف وحیانی و سیره پیشوایان دینی بپردازد و مسائل را نه با نگاه فردی، که با نگاه اجتماعی و حکومتی به حل و تحلیل بنشینند. از این نظریه می‌توان با عنوان «فقهت حکومتی» یاد کرد. در مورد فقاهت فردی و فقاهت حکومتی، پیش‌تر توضیحاتی ارائه گردید. طبیعی است که بحث از مناسبات سیره نبوی و تمدن، ذیل نظریه اخیر (نسبت حداکثری سیره با تمدن) شکل خواهد گرفت و در محدوده این نظریه است که می‌توان از روابط و مناسبات سیره نبوی و تمدن سخن به میان آورد؛ چه اینکه بر مبنای نظریه اول، هیچ ارتباطی بین سیره نبوی و حیات اجتماعی برقرار نیست، حال یا به دلیل حجیت نداشتن سیره

دلایل اصلی این رویکرد، اولاً، بی‌توجهی به مبانی حجیت سنت فعلی و تقریری پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع)، و ثانیاً، بی‌توجه به موضوعات اساسی‌ای است که پیش‌فرض‌های ارتباط سیره نبوی و تمدن را بیان می‌کند. این گروه توجه نکرده و ندیده‌اند که حوزه سنت فعلی و تقریری معصوم، چه هدایت‌ها و مناسبات وثیقی در رابطه با تولید، کنترل، هدایت و تکامل اجتماعی زندگی بشری و جوامع انسانی به دست داده است. آنها به این موضوع نپرداخته‌اند که در یک نگاه کلی‌تر دخالت دین در تکامل ضروری است یا خیر؟ آنگاه اگر این دخالت ضروری بوده و دخالتی باشد که حوزه سنت فعلی و تقریری معصوم را تعریف می‌کند، منطق سیره نبوی را توسعه دهند و با منطق توسعه‌یافته‌تر به سراغ واکاوی سیره نبوی رفته و به صید و تماشای روابط و مناسبات آن با حوزه اجتماعی زندگی بشری بنشینند.

ج) پذیرش نسبت حداکثری سیره نبوی و تمدن
طیف سوم کسانی هستند که نقش سیره نبوی در هدایت و تکامل زندگی اجتماعی، را نقشی فراگیر و مثبت می‌دانند و معتقدند رسالت سیره نبوی در جایگاه یکی از منابع فهم معارف دینی (سنت فعلی و تقریری معصوم) در حوزه معیشت، سرپرستی تکامل معیشت است. در اصطلاح به این نظریه، نظریه حداکثری گویند. طرف‌داران این نظریه خود به دو دسته تقسیم شده‌اند. کسانی که با فقاهت فردی و سنتی به استنباط



نکته مهمی که یاد آن ضروری است اینکه استخراج الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی بشری، ارائه نظام‌های اجتماعی در راستای تمدن‌سازی مبتنی بر سیره نبوی، به‌ضرورت به معنای این نیست که بالفعل تمامی این الگوها در سیره پیامبر اکرم (ص) وجود دارد؛ بلکه به این معناست که برخی از موضوعات و بسیاری از مانی که برای حوزه بحث‌های مربوط به نظام‌های اجتماعی و تمدن لازم است، در منابع سیره نبوی وجود دارد.

کافی نباشد؛ چراکه در صورتی فقاهت موجود آیین‌ها تمام‌نمای نسبت سیره و تمدن خواهد بود که با نگاهی جامع و نظام‌وار و حکومتی به مطالعه و بررسی سیره نبوی پرداخته باشد.

اما از آنجاکه فقاهت موجود (فردی) در دوران متمدنی از این نگاه محروم بوده است. به‌ویژه به جهت محروم بودن شیعه از حکومت. در نتیجه زمینه توسعه و گسترش همه‌جانبه آن در همه جنبه‌های زندگی بشری فراهم نشده است؛ از این رو در اصل برای تعیین نسبت سیره نبوی و تمدن باید به فقاهت مطلوب (فقهت حکومتی) نظر داشت و از راه آن به بررسی نسبت سیره نبوی و الگوهای رفتاری، نظام‌های اجتماعی و تمدن پرداخت.

نکته مهمی که یاد آن ضروری است اینکه استخراج الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی بشری و ارائه نظام‌های اجتماعی در راستای تمدن‌سازی مبتنی بر سیره نبوی، به‌ضرورت به معنای این نیست که بالفعل تمامی این الگوها در سیره پیامبر اکرم (ص) وجود دارد؛ بلکه به این معناست که برخی از موضوعات و بسیاری از مانی که برای حوزه بحث‌های مربوط به نظام‌های اجتماعی و تمدن لازم است، در منابع سیره نبوی وجود دارد و ما می‌توانیم از این ظرفیت عظیم برای تدوین نظام‌های اجتماعی و ارائه تمدن اسلامی استفاده کنیم.

به بیان دیگر، شاید نتوانیم از دل سیره نبوی، به‌ویژه با رویکرد فقاهت فردی، به‌طور کامل

نبوی و یا به دلیل عرضی بودن دخالت‌های دین در عرصه‌های حیات اجتماعی. نظریه دوم نیز گرچه ارتباطی حداقلی را معتقد است، اما نتیجه آن چیزی جز انکار نسبت سیره با معیشت اجتماعی و تمدن نیست.

۶. نسبت سنجی سیره نبوی و تمدن با دو رویکرد پیش از پرداختن به نسبت سیره نبوی و تمدن، گفتنی است در تعیین نسبت این دو، می‌توان با دو رویکرد به مسئله نگریست:

یک) رویکرد توصیفی: در این رویکرد با نگاه تاریخی و پیشینه‌ای به نسبت موجود بین سیره نبوی و تمدن می‌نگریم. در واقع در این مدل برآنیم تا نسبت‌های به‌وجود آمده بین این دو را در طول تاریخ رصد کنیم. مقاله حاضر عهده‌دار تبیین این رویکرد است. در این مقاله با اکتفا بر فقاهت موجود، مناسبات سیره نبوی با تمدن و مقدار و نحوه دخالت سیره نبوی در احکام نظام‌های اجتماعی و به‌تبع الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی، مورد بحث قرار گرفته است.

دو) رویکرد توصیه‌ای: این رویکرد بر آن است تا به‌صورت ثبوتی و با توجه به فقاهت مطلوب (فقهت حکومتی). که شرایط نمود اجتماعی آن در پرتو حکومت دینی فراهم آمده. مناسبات سیره نبوی را با تمدن بسنجد.

به نظر می‌رسد بررسی سیره نبوی با فقاهت موجود برای تعیین نسبت سیره نبوی با تمدن

«تمدن اسلامی» و الگوهای رفتاری در تمامی حوزه‌های زندگی بشری (نظام‌های اجتماعی) را استخراج و تأسیس کنیم، اما این مسئله دال بر فقدان نسبت بین سیره و تمدن نیست، بلکه حتی با اکتفا بر فقهات موجود برای استنباط، در جای جای سیره نبوی، آموزه‌ها و الگوهای مختلف و گونه‌گونی در رابطه با الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی وجود دارد. یعنی الگوهای رفتاری در حوزه اقتصاد، که از آن با عنوان الگوهای رفتار اقتصادی و در نهایت نظام اقتصادی می‌توان یاد کرد. و نیز الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگونی همچون حقوق، تربیت، سیاست، عبادت، فرهنگ و ... که نقش اشباع‌کننده و یا تأمین‌حداقلی نظام‌های اجتماعی دینی و اسلامی را بر عهده داشته و با عناوینی همچون الگوهای رفتار فرهنگی (نظام فرهنگی)، سیاسی (نظام سیاسی)، حقوقی (نظام حقوقی)، تربیتی (نظام تربیتی) و ... می‌توان از آنها یاد کرد. فصل دوم. مناسبات سیره نبوی و تمدن

۳.۱. سیره نبوی و ارائه احکام نظام‌های اجتماعی

در این فصل به‌طور مصداقی به رصد برخی از آموزه‌ها و الگوهای رفتاری موجود در سیره نبوی همت گمارده‌ایم. با مطالعه این بخش به این نتیجه می‌رسیم که دین اسلام برنامه‌ای تمام‌عیار برای زندگی اجتماعی است و برای تمامی حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی، حقوقی و ... دارای برنامه و الگوی رفتاری است، و سیره نبوی در جایگاه یکی از منابع معرفتی دین (سنت فعلی و تقریری معصوم)، بخش‌های مهمی از این الگوها را ارائه می‌دهد.

۱) سیره نبوی و احکام نظام فرهنگی (الگوهای رفتاری فرهنگی)

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های زندگی اجتماعی و یکی از مهم‌ترین سازه‌های تمدن که به‌مثابه اصلی‌ترین فصل‌میز تمدن‌ها از یکدیگر است، حوزه فرهنگ و نظام فرهنگی است؛ به‌گونه‌ای که اگر تمدنی تولید فرهنگی نداشته باشد (توانایی ارائه نظام فرهنگی نداشته باشد)

و یا نتواند از فرهنگ و الگوهای رفتاری خود در این حوزه صیانت کند، هستی و چیرستی خود را در معرض نیستی و فنا قرار داده است. در تمدن اسلامی، یکی از مهم‌ترین عواملی که تاکنون توانسته است هویت مستقل فرهنگی به آن بدهد، احکام و الگوهای رفتار فرهنگی برآمده از سیره پیشوایان دینی (ع) و سیره پیامبر اکرم (ص) است. اگر تعریف فرهنگ به «شیوه و روش زندگی»^{۱۷} را قبول کنیم، آنگاه نسبت وثیق فرهنگ و سیره نبوی و به‌تبع نسبت سیره نبوی و تمدن در حوزه فرهنگ هویدا خواهد شد. چه اینکه سیره نبوی، آموزگار شیوه زندگی است؛ به دلیل اینکه در تعالیم آن، نسبت به شیوه برخورد با دیگران، رعایت نظم و انضباط، رعایت حقوق دیگران، دادوستد، آداب معاشرت، ازدواج و طلاق، هم‌نوع‌گرایی، سیاست، حکومت، مدیریت، تدبیر منزل، نظافت، بهداشت، علم و صنعت و ... معارف فراوانی دارد. سیره نبوی در واقع در تمامی زمینه‌های طهارات، عبادات، سیاسات، اجتماعات، تجارتات، حقوق (حدود)، دیات، قصاص، تعزیرات، شهادت، وصیت، ارث، قرض، دین، تعاون، احسان و انفاق) و تمامی احکام و مسائل امور زندگی و شیوه‌های برخورد اجتماعی، الگوها، دستورات و آیین‌نامه‌های متعددی را داراست. بر اساس پذیرش تعریف پیشین برای فرهنگ، در تعریفی مختار فرهنگ اسلامی را این‌گونه می‌توان تعریف کرد: شیوه زندگی و الگوهای رفتاری بیرون آمده از متون دینی و سیره پیامبر اکرم و دیگر معصومان (ع). به عبارت دیگر احکام، قوانین و الگوهایی که از متون دینی و سیره نبوی استنباط می‌شود، عاملی شده تا جامعه و تمدن اسلامی شیوه زندگی مستقل را دارا و از فرهنگی پویا برخوردار باشد.

سیره نبوی و سطوح گوناگون فرهنگ

پس از تبیین نسبت سیره نبوی و فرهنگ، اینک لازم است تا سطوح و انواع گوناگون فرهنگ از یکدیگر متمایز شده و نقش سیره در هر یک از این بخش‌ها، و الگوهای رفتاری ارائه شده توسط آن برای هر یک از این سطوح، مورد بررسی قرار گیرد. برای فرهنگ تقسیمات گوناگونی ارائه شده است. از جمله این تقسیمات، تفکیک سطوح یا انواع فرهنگ به دو بخش است: ۱. فرهنگ عمومی؛ ۲. فرهنگ تخصصی. (پیروزمند، ۱۳۸۶، ص ۹۷)

الف) فرهنگ عمومی و سیره نبوی

فرهنگ عمومی به معنای مجموعه نیازهای فرهنگی است که افراد جامعه با آن روبه‌رو بوده و مبتلا به آن هستند. (پیروزمند، همان) آداب و معاشرت، مراعات حقوق دیگران، نظم، وجدان کاری، انضباط اجتماعی و مسایلی از این قبیل در این مجموعه می‌گنجد. مروری بر عناوین سیره نبوی در بخش‌های گوناگون، تأثیر بی‌بدیل سیره نبوی بر عرصه فرهنگ عمومی را یقینی می‌سازد. معارف سیره نبوی، چه به صورت غیر مستقیم از راه تقویت ایمان، تقوا و یقین برای افراد جامعه و چه به صورت مستقیم از راه تعیین رویه معاشرت و برخورد با دیگران و مسائل و حوادث پیرامونی زندگی، الگوهای رفتاری مورد نیاز در این حوزه را ارائه و توان ساختن فرهنگ عمومی جامع و نورانی را فراهم آورده است. در این بخش از سیره نبوی، می‌توان به ارائه الگوها و مدل‌های رفتاری و گفتاری متعددی در حوزه نحوه برخورد با هم‌نوعان و ایجاد روابط پایدار انسانی دست یافت. از جمله می‌توان به تنظیم روابط میان انسان‌ها با یکدیگر اشاره کرد. بخشی از این مسائل در حیطه مسائل اخلاقی

قرار می‌گیرد و بخشی در حوزه مسائل فقهی. مواردی از قبیل سبقت‌جویی در خیر، میانه‌روی، وفای به عهد، کظم غیظ، صبر و صدق و ویژگی‌هایی از قبیل تواضع، عدم تجسس در زندگی خصوصی افراد، پرهیز از غیبت و تهمت، عفو و گذشت، خیرخواهی، خوش‌رفتاری، مقاومت در برابر ظالمان، دفاع از مظلومان، بزرگداشت پدر، مادر، کودک، زن و شوهر و... رعایت انصاف و عدل، کمک به مستمندان و یتیمان و... ارزش دانستن کار، رعایت بهداشت و...

ب) فرهنگ تخصصی و سیره نبوی

پس از فرهنگ عمومی، سطح دوم فرهنگ را فرهنگ تخصصی جامعه تشکیل می‌دهد. فرهنگ تخصصی عبارت است از ارتکازات و پذیرش‌های اجتماعی که بر خلاف فرهنگ عمومی، محدود به معدودی از افراد جامعه است که دارای سطح تحصیلات و سواد بالاتری می‌باشند. اطلاعات تخصصی، اطلاعاتی است که هم افراد کمتری به آن محتاجند و هم افراد محدودتری امکان دسترسی به آن را دارند. (پیروزمند، ۱۳۸۶، ص ۹۸) مجموعه اطلاعات تخصصی بر روی هم رفته، فرهنگ تخصصی جامعه را تشکیل می‌دهد و در مجموع امکان پاسخگویی به مشکلات و معضلات و ناهنجاری‌های پیچیده‌تر جامعه را فراهم می‌سازد. تأثیر سیره نبوی در فرهنگ تخصصی نیز، هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم جریان دارد. تأثیر مستقیم به صورت آموزه‌های تخصصی سیره نبوی در حوزه اطلاعات تخصصی و تأثیر غیرمستقیم به واسطه علم صورت می‌پذیرد. بدین معنا که آنچه فرهنگ تخصصی را می‌سازد علم است و به اصطلاح علم، فرهنگ‌ساز است؛ زیرا ارتکاز می‌آفریند و معیار ارزش‌گذاری و تعیین هنجار و ناهنجار در جامعه قرار می‌گیرد. با این حساب بررسی نسبت سیره نبوی و فرهنگ تخصصی، نیازمند تبیین نسبت سیره نبوی و علم است.

نسبت علم و سیره نبوی در چند سطح قابل ارائه و بررسی است. در یک نگاه تأثیر سیره نبوی در علم، از راه ترغیب



از نگاهی دیگر، شاید بتوان تأثیرگذاری سیره نبوی بر علم را از زاویه جامعه‌شناسی علم به دست آورد. از زاویه

جامعه‌شناسی علم، سیره نبوی از راه باید و نیاید‌ها و نیز حدود و صغور و شیوه‌ای که برای زندگی آدمی ارائه

می‌دهد، در اهداف، انگیزه‌ها و مقاصد اندیشمندان و دانش‌وران مسلمان، تصرف کرده، می‌تواند در تعیین

سرنوشت علم اثر بگذارد.

اسلام، باسواد و عالم شدن، متروک بود. در چنین محیطی پیامبر اسلام (ص) کسب علم را مهم‌ترین کار دانست و در بیان اهمیت علم نزد پیامبر، همین بس که ایشان در جنگ بدر، فدیة اسرا برای آزادی را تعلیم ده نفر از اطفال مسلمین قرار داد. در همین راستا پیامبر اکرم (ص) فرمودند: طلب علم بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است. (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۷)

۲) در راه کسب علم و دانش محدودیت مکانی برداشته شد، و لذا پیامبر اکرم (ص) فرمودند: علم را ولو اینکه در چین باشد، فرابگیرید! (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۷)

۳) محدودیت زمانی نیز برداشته شد؛ «زگهواره تا گور دانش بجوی» شعار پیامبر اکرم (ص) و پیروان ایشان بود. (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸) این تشویق‌ها و تأکیدها درباره علم سبب شد تا مسلمانان با همت و سرعت بی‌نظیر به جست‌وجوی علم در همه جهان بپردازند و یکی از باشکوه‌ترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های تاریخ بشریت را بیافرینند.

از نگاهی دیگر، شاید بتوان تأثیرگذاری سیره نبوی بر علم را از زاویه جامعه‌شناسی علم به دست آورد. از زاویه جامعه‌شناسی علم، سیره نبوی از راه باید و نیاید‌ها و نیز حدود و صغور و شیوه‌ای که برای زندگی آدمی ارائه می‌دهد، در اهداف، انگیزه‌ها و مقاصد اندیشمندان و دانش‌وران مسلمان، تصرف کرده، می‌تواند در تعیین سرنوشت علم اثر بگذارد. به عبارت دیگر، تولید علم از انگیزه‌ها و

به علم‌اندوزی و توصیه برای کسب و نشر علم در سیره علمی و عملی پیامبر اکرم (ص) به وجود می‌آید. از نظر سیره نبوی، برای فراگیرنده علم و پیشه، هیچ‌گونه محدودیت زمانی و مکانی قابل تصور نیست و قلمرو موضوعی و خوب تعلم نیز مختص به دانش‌ها و پیشه‌های دینی نیست، بلکه هر دانش و پیشه‌ای که حفظ نظام جامعه مسلمان بر آن متوقف باشد، واجب است.

روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) درباره کسب علم و دانش مانند «اطلبوا العلم ولو بالصین»^{۱۸}، (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۷) «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد»^{۱۹} (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸) و «طلب العلم فیضه علی کل مسلم ألا أن الله یحب بغاة العام»^{۲۰} (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۰)، و نیز سیره عملی منقول از آن حضرت در برتری دادن جمع‌های علمی بر جمع‌های دیگر از جمله این موارد است: روایت است که پیغمبر (ص) در مسجد خود بر دو مجلس گذشت، فرمود: هر دو خوب است و یکی بهتر است؛ چراکه آنان دعا می‌کنند و خدا را می‌خوانند، اگر بخواهد بر ایشان عطا می‌کند و اگر بخواهد منع می‌کند؛ اما اینان علم دین می‌آموزند و به جاهل می‌آموزانند و من «معلم» مبعوث شده‌ام. پس حضرت در حلقه اهل علم نشست. (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۳) در سیره نبوی در جغرافیای علم چندین محدودیت از بین رفت:

۱) پیامبر اکرم (ص) تحصیل علم را واجب اعلام کرد، درحالی‌که در عربستان، پیش از ظهور



رصد آموزه‌های سیره نبوی، بیانگر آن است که بخشی از آموزه‌های سیاسی سیره نبوی، در قامت چارچوب‌های نظام سیاسی و الگوهای رفتار سیاسی ظاهر شده و ناظر به وضعیت اداره جامعه بشری، حکومت، حاکمیت، مسئولیت‌های حکومتی، حل تخصصات اجتماعی، برقراری امنیت، قوای اجرایی، ترویج عمومی اسلام و ارتباط با دول و ملت‌های دیگر و مسائلی از این دست است.

از وجود نگرش‌ها و الگوهای رفتاری خاصی است که به انحصار مدنیت خوانده شده، و در واقع از اساسی‌ترین اجزای یک تمدن محسوب می‌شوند. می‌توان گفت نظام سیاسی در قسمت عمده‌ای از زندگی بشر نفوذ و رخنه می‌کند و اصولاً زندگی انسان‌ها در درون نظام سیاسی آغاز می‌شود و پایان می‌پذیرد. (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۱) نظام سیاسی در سیره نبوی بر مبنای هدفمندی‌های کلی شریعت و با توجه به اصل امامت، مفهوم می‌یابد. این نظام بر این اصل مبتنی است که امام در جایگاه شاخص کلی در نظر گرفته شده و با توجه به وظیفه و رسالتی که دارد، جامعه دینی را که همان امت است، سمت و سومی دهد. اگر نظام سیاسی اسلامی را مجموعه‌ای از عوامل، عناصر و الگوهای رفتاری متداخل در راستای مدیریت جامعه اسلامی بدانیم (نوایی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵) و آنگاه به بازپژوهی سیره نبوی بپردازیم، به روابط وثیق این دو پی خواهیم برد. چه اینکه سیره نبوی، سیره‌ای مشحون از الگوهای اداره نظام معاش و معاد و عجین با سیاست و حکومت است و پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه‌النبی و تشکیل حکومت اسلامی، غالب حرکات و سکنات و اقدامات حضرتش بر اساس نظام سیاسی، حکومت و تشکیلات در جریان بود. رصد آموزه‌های سیره نبوی، بیانگر آن است که بخشی از آموزه‌های سیاسی سیره نبوی، در قامت چارچوب‌های نظام سیاسی و الگوهای رفتار سیاسی ظاهر شده و ناظر به وضعیت اداره جامعه

نیازهایی پیروی می‌کند که اگر آنها را با یکدیگر پیوند بزنیم، نظام انگیزه‌ها و نیازمندی‌ها در برابر ما قرار خواهند گرفت. از طرف دیگر منشأ این انگیزه‌ها و نیازها نیز باید‌ها و نبایدها و حدود و صغور احکام اسلامی برآمده از وحی و سنت است. (نک: پیروزمند، ۱۳۷۶، ص ۸۹) نگاه اول بیانگر تأثیر حداقلی سیره در فرهنگ تخصصی است و نگاه دوم، نشانگر تأثیر حداکثری سیره در این حوزه فرهنگ است. با توجه به تعریف‌ها و مصادیقی که برای فرهنگ عمومی و تخصصی بیان شد، ارتباط بین این دو فرهنگ نیز روشن می‌شود. همچنین با تبیین نسبت هر کدام از این دو با سیره، میزان تأثیرگذاری سیره نبوی در نظام فرهنگی و الگوهای رفتاری ارائه شده توسط آن در این حوزه و در این نظام، مشخص می‌شود. سیره نبوی با آموزه‌ها و احکام گوناگون خود، آینه تمام‌نمای فرهنگ عمومی و تخصصی (نظام فرهنگی) است.

۲) سیره نبوی و احکام نظام سیاسی (الگوهای رفتار سیاسی)

بی‌گمان نظام سیاسی و الگوهای رفتاری در حوزه اداره فرد و جامعه، از ارکان و اصول بنیادی یک تمدن به‌شمار می‌آید؛ چه اینکه به لحاظ عملی، مشکل بتوان زندگی جامعه بشری را بدون نظام سیاسی و الگوهای رفتاری مطلوب در حوزه سیاست تصور کرد. نظام سیاسی، نه تنها بیانگر وجود مجموعه‌ای از نهادها، که حاکی

بشری، حکومت، حاکمیت، مسئولیت‌های حکومتی، حل تخصصات اجتماعی، برقراری امنیت، قوای اجرایی، ترویج عمومی اسلام و ارتباط با دول و ملت‌های دیگر و مسائلی از این دست است. در واقع پیامبر اسلام (ص) پس از ورود به مدینه به تشکیل حکومت پرداخت. اقدامات سیاسی حضرتشان در تأسیس یک حکومت متمرکز با سیستم اداری و نظامی منظم و سازمان‌یافته در عربستان آن روز که مهم‌ترین عنصر سیاسی آن قبیله بود و جز قبیله و آداب و رسوم قبیله‌ای هیچ تشکیلات سیاسی و قانون و ضابطه همگانی وجود نداشت، بسیار تازگی داشت. این اولین باری بود که جزیره‌العرب با استقرار یک نظام سیاسی و حکومت مرکزی در دوران خود روبه‌رو می‌شد. حکومت جدید بر پایه روابط گسترده اجتماعی و جایگزینی ارزش‌های دینی در مقابل ارزش‌های قبیله‌ای و قومی، همچون هر نظام سیاسی دیگری در دو بخش اصول سیاست داخلی و اصول سیاست خارجی به تدبیر امور سیاسی خود پرداخت. به بیان روشن‌تر، هر نظام سیاسی، از دو بخش سیاست داخلی و سیاست خارجی برخوردار است. (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵) در نظام سیاسی تشکیل شده توسط پیامبر اکرم (ص) نیز اصول سیاست، به دو بخش اصول سیاست داخلی و اصول سیاست خارجی تقسیم شده است.

الف) اصول سیاست داخلی و سیره نبوی

مقصود از اصول سیاست داخلی، الگوهای رفتار سیاسی مربوط به داخل جامعه اسلامی و در ارتباط افراد جامعه اسلامی با یکدیگر از یک سو و با حکومت از سوی دیگر است. همچنین اجرای احکام و برقراری نظم و انضباط اجتماعی و ... از جمله اصول سیاست داخلی است. (شکوری، همان، ص ۱۱۶) نقش و تأثیر سیره نبوی در سیاست داخلی تأثیری همه‌جانبه است. با رصد و سیاهه کردن وظایف هر کدام از طرفین حکومت و رعیت، و نیز بررسی قوانین و الگوهای رفتاری و الزام آحاد جامعه به رعایت و اجرای آنها در سیره نبوی، می‌توان به الگوهای

رفتاری متنوعی در حوزه سیاست داخلی دست یافت. وجود آموزه‌های ریز و درشت امور سیاسی و اجتماعی و نیز نقش حاکم و حکومت در امور خرد و کلان جامعه در سیره نبوی، نشان از قابلیت آن برای استخراج الگوهای رفتار سیاسی در حوزه سیاست داخلی دارد. از جمله اصول سیاست داخلی در سیره نبوی به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد: اصل اعمال و احیای شعائر دینی و مکتبی، اصل برابری و برادری اعضای جامعه و عقد پیمان اخوت میان مسلمین، اصل لزوم رعایت حقوق مردم در نسبت با یکدیگر، حقوق مسلمانان با غیر مسلمانان و برعکس، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود، مرابطه، سبق و رمایه و مواردی از این دست. پیامبر اکرم (ص) به محض ورود به مدینه پیش از هر کاری به تأسیس مسجد به‌مثابه پایگاه اداره سیاسی و نظامی جامعه (دارالحکومه) و نیز مرکزی برای انجام و احیای شعائر و عبادات دینی و مدرسه‌ای برای آموزش‌های دینی، و مکانی برای قانون‌گذاری اقدام کرد. در ادامه با تدوین سندی که به‌مثابه قانون اساسی بود، به نظم‌دهی امور داخلی جامعه اسلامی و ارتباط میان مسلمانان با خود و نیز با دیگر گروه‌های مذهبی، مانند یهودیان، پرداختند. در این سند، قوانین گوناگون مورد نیاز در حوزه سیاست داخلی جامعه اسلامی تبیین، و در اختیار مردم قرار گرفت. (نک: ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۶)

ب) اصول سیاست خارجی و سیره نبوی

سیاست خارجی نیز به اصول و الگوهای رفتار سیاسی حاکم بر روابط جامعه و حکومت اسلامی با دیگر کشورها و جوامع مسلمان و غیر مسلمان گفته می‌شود. (شکوری، همان، ص ۱۲۰) در میدان سیاست خارجی نیز سیره نبوی دارای

آموزه‌های فراوان و کلانی است که می‌توان با استفاده از آن به تبیین چارچوب‌ها و الگوهای رفتاری گوناگون در روابط و مناسبات جامعه اسلامی با دیگر جوامع، نظام سیاست خارجی را طراحی کرد. در این بخش از سیره نبوی، آنچه مسلم است آن است که پیامبر اکرم (ص) پس از تأسیس دولت در مدینه به تنظیم روابط خود با سایر واحدهای سیاسی آن روز پرداخت و اهداف، اصول و نظریه خاصی را دنبال می‌کرد. سیاست پیامبر اکرم (ص) در رابطه قوای سیاسی و دولت‌ها و جوامع بت‌پرست یا اهل کتاب بر موارد ذیل استوار بود:

یک. دعوت به اسلام از طریق گفت‌وگوی رو در رو، یا ارسال نامه، یا اعزام هیئت‌های تبلیغی رسمی؛

دو. اعلان جنگ و پیکار با دشمنان اسلام و انسانیت؛

سه. انعقاد قراردادهای صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز مانند پیمان حدیبیه و معاهده با یهودیان و مسیحیان نجران. (سالم الصفار، ۱۳۸۶، ص ۸)

به‌طور کلی دیپلماسی سیره نبوی در سه سطح فعال بود: ۱. دیپلماسی با قبایل عرب و یهودیان؛ ۲. دیپلماسی با دولت‌های هم‌جوار؛ ۳) دیپلماسی با قدرت‌های بزرگ ایران و روم.

در فرآیند دیپلماسی دولت پیامبر اکرم (ص) فرازو نشیب‌های بسیاری مشاهده می‌شود که مربوط به نوع مواجهه سایر اجتماعات و دولت‌ها، با نظام سیاسی تازه تأسیس مدینه است؛ هرچند رهبر بزرگ اسلام، با روش‌های ابتکاری خود بسیاری از موانع موجود بر سر راه گسترش حاکمیت اسلامی را از میان برداشت. افزون بر تاکتیک‌های ابتکاری پیش‌گفته، عواملی از جنس عوامل ذیل در موفقیت‌آمیز بودن سیاست

خارجی پیامبر اکرم (ص) نقش بسزایی داشتند که با توجه به آنها و الگوبرداری از آنها می‌توان در دیگر حکومت‌های دینی و اسلامی از آنها استفاده کرد:

۱. تبیین جاذبه نظام سیاسی و اجتماعی اسلام که بر مبنای عدالت، برابری و ساده‌زیستی بود؛

۲. انعطاف‌پذیری سیاست پیامبر (ص) در برابر ادیان و عقاید دیگر؛

۳. اعطای امتیازهای سیاسی و شناسایی دولت‌های محلی؛

۴. تهدید و قاطعیت پیامبر (ص) و نیروهایش در برخورد با دشمنان. (سجادی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰)

۳) سیره نبوی و احکام نظام اقتصادی (الگوهای رفتار اقتصادی)

در میان مسائل مورد نیاز جامعه، اقتصاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و یکی از مهم‌ترین سازه‌های تمدنی، نظام اقتصادی است. اهمیت اقتصاد و نظام اقتصادی برای افراد جامعه به سبب درگیری روزمره و ملموس آنها با مسائل و امور اقتصادی است. در حقیقت زندگی اجتماعی انسان‌ها بدون یک نظام اقتصادی شکوفا و رشد یافته و الگوهای رفتار اقتصادی صحیح و حسن، بسی دشوار است و همواره اقتصاد بیمار و فقدان نظام اقتصادی و نبود الگوهای رفتاری صحیح در این حوزه، زمینه را برای نابودی ارزش‌های اخلاقی و حاکمیت فساد و فحشا و جرم و جنایت و در نهایت اضمحلال یک تمدن مهیا می‌کند. اصولاً پیمودن مسیر تکامل و رسیدن به کمال مطلوب برای یک تمدن، بدون مهیا بودن نظام اقتصادی مستحکم و الگوهای رفتار اقتصادی صحیح، غیرممکن به نظر می‌رسد. (مشکانی، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۶۶) در سیره نبوی نیز به نظام معیشتی و اقتصادی جامعه توجهی ویژه وجود دارد. پیامبر اکرم (ص) از همان آغاز بعثت، به ویژه پس از تشکیل حکومت در مدینه، به منظور رفاه انسان در دنیا و آخرت، مبنای یک اقتصاد سالم



اولین اقدام اقتصادی پیامبر اکرم (ص)، معالجه این دو خصلت نامیمون بود و در همین راستا با جلوگیری از

بناشسته شدن و تراکم ثروت در دست افراد و جلوگیری از احتکار و رباخواری به ریشه‌کنی ظلم و بی‌عدالتی و مبارزه

با ستمکاران پرداخت و با احکام و مقرراتی که برای تولید وضع کرد، به درمان سستی و تن‌پروری و ناسپاسی

پرداخت.

آنها در یک مکتب ارائه شده است. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، همان، ص ۶) با بازخوانی سیره اقتصادی پیامبر اکرم (ص) به تعالیم و امر و نهی‌هایی برمی‌خوریم که اقتصاد تشریحی در سیره نبوی را به منصفه ظهور می‌رسانند. مانند تشویق همگان به کار و تلاش، مبارزه با فقر، تشویق به انفاق، امر به پرداخت خمس و زکات و کفارات، نهی از احتکار، نهی از گران‌فروشی، نهی از کم‌فروشی، امر به گرفتن خراج و جزیه و...؛ به بیان دقیق‌تر، پیامبر اکرم (ص) با اتخاذ سیاست‌ها و امر و نهی‌های گوناگون اقتصادی، درصدد رفع نیازهای اقتصادی مردم و جامعه و استقرار عدالت اقتصادی به بهترین وجه بودند. در این راستا به اقداماتی از قبیل آنچه در ادامه می‌آید، می‌پرداختند:

۱. به تأیید و تشویق کار و تلاش پرداخته و در تعظیم کار و تکریم کارگر، دست‌پینه‌بسته کارگر را می‌بوسد و می‌فرماید: «این دستی است که هرگز آتش دوزخ آن را نخواهد دید». (حکیمی، همان، ج ۵، ص ۵۰۴)

۲) امر به انفاق که همواره مورد توجه پیامبر اکرم (ص) بوده است؛ به‌گونه‌ای که همواره سفارش به کمک به تهیدستان و افراد نیازمند می‌فرمود و مسلمانان را به هم‌نشینی با فقرا امر می‌فرمودند: «با فقراء هم‌نشینی کنید». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۳) این هم‌نشینی با فقرا سبب می‌شد تا ناراحتی فقرا درک شود و با آگاهی از نیازهای آنان، در رفع نیازهایشان کوشش شود. ۳) امر به پرداخت خمس، زکات، کفارات، خراج

را استوار ساخت و برای رفع مشکلات اقتصادی اقدامات گوناگون انجام داد. ایشان بر اساس آیه شریفه «ان الانسان لظلوم کفار»^{۲۱} (ابراهیم؛ ۳۴) مشکلات اقتصادی را زاییده ضعف‌های اخلاقی و ایمانی انسان‌ها می‌دانستند؛ چه اینکه ظلم و بی‌عدالتی سبب سوء توزیع ثروت است و کفران و ناسپاسی مستلزم تنبلی و تن‌آسایی و بهره‌برداری نکردن از منابع طبیعی است.

اولین اقدام اقتصادی پیامبر اکرم (ص)، معالجه این دو خصلت نامیمون بود و در همین راستا با جلوگیری از انباشته شدن و تراکم ثروت در دست افراد و جلوگیری از احتکار و رباخواری به ریشه‌کنی ظلم و بی‌عدالتی و مبارزه با ستمکاران پرداخت و با احکام و مقرراتی که برای تولید وضع کرد، به درمان سستی و تن‌پروری و ناسپاسی پرداخت. همچنین برای تشویق به تولید و بهره‌داری از طبیعت این حکم را صادر فرمود: «هر کسی زمینی را آباد کند، آن زمین از آن وی خواهد بود». (حرعاملی، همان، ج ۲۵، ص ۴۱۲)

در یک نگاه کلی مسائل و موضوعات اقتصادی، تحت عناوینی چند، مورد بررسی قرار می‌گیرند: ۱. اقتصاد تشریحی؛ ۲. اقتصاد تحلیلی. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، ص ۸) در ادامه به تعریف و تبیین این عناوین پرداخته و به رصد ارائه الگوهای رفتاری هر کدام از دو بخش در سیره نبوی می‌پردازیم.

الف) اقتصاد تشریحی در سیره نبوی

مقصود از اقتصاد تشریحی، بخشی از اقتصاد است که به صورت امر و نهی‌ها، یا تفسیر و ارزیابی

از نظر سیره نبوی، شکل‌ها و روش‌های تولید و روابط ناشی از آن باید با کرامت انسان و حقوق طبیعی او و ارزش‌های معنوی هماهنگ باشد. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «ای گروه بازرگانان! سرتان را بلند کنید، راه برای شما روشن است. همه شما در روز قیامت به عنوان فاسق و خیانتکار برانگیخته خواهید شد، مگر آن کسی که در تجارت راستگویی پیشه کرده باشد».

اکرم(ص) در حوزه اقتصادی، هدایت انسان و پاک‌سازی انگیزه‌های او در مالکیت خصوصی و هماهنگی آن با مصالح عمومی اجتماعی است و به همین جهت اجازه مالکیت منابع طبیعی را به افراد نمی‌دهد، بلکه آنها را جزء اموال عمومی و دولتی و یا از مباحات عمومی که هیچ‌کس در بهره‌برداری از آن بر دیگری امتیازی ندارد، به حساب آورده است. در همین زمینه ایشان رسم حمی (تصرف منابع طبیعی با زور و منع دیگران از استفاده از آن) را برانداخت؛ زیرا حمی نوعی از احتکار در ناحیه حیزت است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۱۰۰۶) پیامبر اکرم(ص) تنها احیاء را موجب پیدایش حق می‌داند: «من أحيأ أرضاً فهوله». (حرعاملی، همان، ج ۲۵، ص ۴۱۲) در سیره نبوی در زمینه تولید و توزیع نیز اهتمام و تأکیدات فراوانی وجود دارد. برای نمونه ایشان تولیدکننده و کسی که به بازار مسلمین کالایی ارائه کند را مانند کسی می‌داند که در راه خدا جهاد می‌کند. (پاینده، همان، ص ۴۳۲) اما با توجه به شأن و جایگاه آدمی در خلقت، تولیدی را مجاز می‌داند که با مقام و منزلت وی در تعارض نباشد. از نظر سیره نبوی، شکل‌ها و روش‌های تولید و روابط ناشی از آن باید با کرامت انسان و حقوق طبیعی او و ارزش‌های معنوی هماهنگ باشد. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «ای گروه بازرگانان! سرتان را بلند کنید، راه برای شما روشن است. همه شما در روز قیامت به عنوان فاسق و خیانتکار برانگیخته خواهید شد، مگر آن کسی که در تجارت راستگویی پیشه کرده باشد».

و جذبه نیز از دیگر اقدامات پیامبر اکرم(ص) در راستای تحول اقتصادی و تنظیم نظام معیشتی جامعه نبوی و تعدیل اقتصادی جامعه بود. به‌طور تقریبی از حدود سال نهم هجری دستور گرفتن مالیات‌های گوناگون از سوی پیامبر اکرم(ص) صادر شد. (نک: حقوقی، ۱۳۷۴، ص ۷۸)

نهی از احتکار و گران‌فروشی و کم‌فروشی نیز از دیگر اقدامات اقتصادی حضرتش بود. ایشان در نهی از احتکار، محتکر را ملعون، (کلینی، همان، ج ۵، ص ۱۶۵) بدتر از دزد (حکیمی، همان، ج ۵، ص ۶۲۹) و ملحد در منطق کتاب خدا (پاینده، همان، ص ۴۳۲) معرفی کرده است. همچنین اقدامات و امر و نهی‌های فراوان دیگری در زمینه‌های گوناگون مربوط به امور اقتصادی و تجاری از قبیل تجارتات، معاملات، عقود و ایقاعات که در واقع به‌مثابه الگوهای رفتاری در بخش اقتصاد تشریحی به‌شمار می‌آیند.

ب) اقتصاد تحلیلی در سیره نبوی

مقصود از اقتصاد تحلیلی، رفتارهای بشری در زمینه تولید، توزیع و مصرف است. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، ص ۱۰) حاصل بررسی آموزه‌های نبوی در حوزه اقتصادی نیز عناوینی مشابه با عناوین سه‌گانه بالا به‌دست می‌آید: ۱. توزیع اولیه منابع طبیعی؛ ۲. تولید و چگونگی توزیع فرآورده‌های تولیدی؛ ۳. مصرف و تصرف در اموال.

در زمینه توزیع اولیه منابع طبیعی در سیره نبوی گفتنی است که یکی از اهداف مهم پیامبر

(حرعاملی، همان، ج ۱۲، ص ۲۸۵)

از این دست، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و الگوهای رفتاری فراوانی در این مقوله‌ها وجود دارد.

۴) سیره نبوی و احکام نظام حقوقی (الگوهای رفتار حقوقی)

حقوق مجموعه مقرراتی است که بر اشخاص از آن جهت که در اجتماع اند. حکومت می‌کند؛ (محقق داماد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵) به تعبیر دیگر حقوق روابط اجتماعی را تنظیم می‌کند. و در تعبیر سوم، مجموعه قواعد کلی و الگوهای رفتاری حقوقی که بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند. بنابراین، نظام حقوقی مجموعه‌ای از قوانین جاری است که مظهر وحدت و انسجام ذاتی آن، دسته‌ای از اصول و قواعد حقوقی است که به منزله مبادی قوانین و مقررات ساخته می‌شود و نمایانگر انقسام و تفریع اصول به فروع، بر حسب نیازها و رویدادهای ناشی از روابط اجتماعی هستند که به صورت کلی مصداق‌های آن قواعد کلی اند. (محقق داماد، همان، ص ۵) به تعبیر دیگر، نظام حقوقی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری منسجم و هماهنگ و مرتبطاند که بر اساس مبانی ویژه، در جهت انسجام بخشی اجتماعی در قالب روابط گونه‌گون انسان‌ها با یکدیگر و انسان‌ها با حاکمیت‌ها و تضمین حقوق طرفین تنظیم می‌شوند. با توجه به تعریف نظام حقوقی، جایگاه ویژه آن در جغرافیای تمدن و نیز در میان نظام‌های اجتماعی مورد نیاز تمدن، خودنمایی می‌کند. (مشکانی، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۶۸)

از سوی دیگر، حقوق اسلامی که در قامت فقه برآمده از منابع اسلامی (قرآن، سنت [قول، فعل و تقریر معصوم] و عقل) خود را به نمایش گذاشته است، از تمامی خصایص و ویژگی‌های یک نظام برخوردار بوده، برخلاف انگاره برخی، مجموعه

در سیره نبوی تولیدی ارزش دارد که در راستای نیازهای واقعی جامعه و افراد آن باشد و نه نیازهای کاذب و تولیدات بی‌فایده که فقط جنبه جذب سودهای کلان را دارد و هیچ‌یک از نیازهای واقعی افراد را پاسخ نمی‌دهد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «خدای تعالی بندگانی دارد که به آنها نعمت بخشیده و تا آن زمان که بذل و بخشش داشته باشند، نعمت‌ها در دست آنها باقی است و هنگامی که بخل و امساک پیشه کنند، نعمت‌ها از دست آن گرفته می‌شود و به دیگری داده می‌شود». (مجلسی، همان، ج ۵۷، ص ۳۵۲)

در زمینه مصرف نیز گفتنی است که پیامبر اکرم (ص) تمام دوران زندگی خویش، با زهد و قناعت و خودداری از اسراف و تبذیر گذرانید و همواره مسلمانان را تشویق می‌کرد که اموال اضافه بر نیازهای معقول و مشروع خود را در راه خدا انفاق کنند. افزون بر اینها پیامبر اکرم (ص) آیین تعهد و تضامن اجتماعی را در جامعه اسلامی برقرار کرد و بر همه مسلمانانی که استطاعت مالی دارند واجب کرد که نیازهای تهیدستان را برآورده سازند و به فقیرانی که توانایی کار ندارند، رسیدگی کنند و با پرورش روحی و تقویت عقاید و باورهای آحاد امت، پشتوانه مناسبی برای این دستور فراهم آورند؛ و بدین گونه آن رسول گرامی توفیق یافت تا انگیزه‌های انسان را از مسیر رقابت و مسابقه تب‌آلود برای تأمین و اشباع خواسته‌های مادی و گرایش‌های طغیان‌آمیز، به احساس مسئولیت و نگرانی‌های بزرگ و مقدس ناشی از احساس جانشینی خدا بر روی زمین متحول سازد تا هماهنگی و تعادل فرد و جامعه، ملت و دولت و دنیا و آخرت برقرار گردد. (سالم الصفار، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶) خلاصه اینکه سیره نبوی در بخش‌هایی همچون تشویق به کار، تولید، توزیع و نیز بخش‌هایی که مربوط به مصرف درست و نهی از اسراف و تبذیر است، الگوهای رفتاری مربوط به اقتصاد تحلیلی را مورد دقت و توجه قرار داده است و اصولاً در سیره نبوی، مقوله تجارت، زراعت و سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و اموری

دستورهای پراکنده و گسسته نیست که بر حسب وضعیت شخص و یا گروه خاصی اتخاذ شده باشد، بلکه مجموعه قوانین و الگوهای رفتاری یک پارچه و منسجمی است که بر قواعد عام و اصول کلی استوار است. قوانین و احکام به طور کلی، مصادیق جزئی و موارد خاص آن قواعد مبنایی و اساسی محسوب می‌شوند (نک: قنواتی، ۱۳۷۷، ص ۶)

«روابط انسان» که موضوع اصلی حقوق است، به دو گونه است: روابط انسان با خدا و روابط انسان با انسان‌های دیگر. روابط انسان‌ها با یکدیگر نیز اقسام گوناگونی دارد که هر کدام در ذیل بخش‌های مختلف نظام حقوقی می‌گنجد: روابط دو انسان در یک جامعه (حقوق خصوصی داخلی)، روابط دو انسان در دو جامعه (حقوق بین‌الملل خصوصی)، روابط انسان با حاکمیت (حقوق عمومی داخلی)، روابط دو حاکمیت (حقوق بین‌الملل عمومی). (همان) در یک تقسیم‌بندی جزئی‌تر و دقیق‌تر، اقسام و اجزای نظام حقوقی عبارت است از: حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق کار، حقوق مدنی، حقوق تجارت، حقوق جزا، حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی، آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۰) در ادامه با تعریف هر یک از اجزای نظام حقوقی، به بررسی سیره نبوی پرداخته و آموزه‌های مربوط و یا مرتبط با هر کدام از آنها را رصد خواهیم کرد.

۱) حقوق اساسی در سیره نبوی

مقصود از حقوق اساسی، مباحثی از قبیل: حاکمیت، عوامل ساختاری دولت - کشور، منشأ قدرت سیاسی، ماهیت رژیم سیاسی، نظریه تفکیک قوا، طبقه‌بندی رژیم‌های سیاسی، قوای مقنن، طریقه قانون‌گذاری، حقوق فردی

و آزادی‌های عمومی و ... می‌باشد. (قاضی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۰) سابقه این بخش از حقوق و نیز حقوق اداری در سیره نبوی بیش از سیره دیگر معصومان نمود و ظهور دارد. علت آن نیز طولانی بودن مدت حکومت حضرتش نسبت به حکومت امیرالمؤمنین و امام حسن و دیگر معصومین (ع) است. از سوی دیگر طبیعی است که نقطه آغاز این بخش از حقوق، به مباحث تشکیل حکومت توسط پیامبر اکرم (ص) و مسائل پس از آن بازمی‌گردد.

۲) حقوق اداری در سیره نبوی

حقوق اداری یکی از رشته‌های حقوق عمومی است که درباره اشخاص حقوق اداری، چگونگی تشکیلات و سلسله مراتب در آنها، مسئولیت وزارتخانه‌ها و نهادها و سازمان‌های دولتی و ... بحث می‌کند. (جعفری لنگرودی، همان، ص ۲۳۰) موارد و مسائل حقوق اداری بیشتر بحث از قوانین شکلی و اجرایی است و قاعدتاً در بخش‌هایی از سیره نبوی همچون وظایف مستخدمان دولت، عزل و نصب امرا و وزرا مطرح است. همچنین مباحث امور حسبه نیز از جهاتی مربوط به حقوق اداری است. نحوه دخالت پیامبر اکرم (ص) در اموال دولت و معاملات دولتی از دیگر موارد دخالت سیره در حقوق اداری است. افزون بر آن، نقش سیره در همه موارد حقوق اداری به عنوان محکی برای تعیین مخالفت با شرع کارساز است که البته در این صورت این نقش سیره نبوی قابل تسری در همه ابواب حقوق است. خلاصه اینکه در بخشی از مباحث و مسائل حقوق اداری، سیره نبوی در جایگاه محک و معیار نقش آفرینی می‌کند و بخشی‌هایی از حقوق اداری نیز رأساً از سیره نبوی استخراج می‌شود.

۳) حقوق کار در سیره نبوی

حقوق کار بنا بر دیدگاه‌های اجتماعی و اقتصادی گوناگون، به گونه‌های مختلفی تعریف شده است. در یک تعریف در مورد حقوق کار می‌خوانیم: «حقوق کار بر همه روابط حقوقی ناشی از انجام کار برای دیگری حاکم است، مشروط بر اینکه اجرای کار با تبعیت یک طرف نسبت به طرف دیگر همراه



در میان همه بخش‌ها و ابواب حقوق می‌توان گفت حقوق مدنی در هر کشور و نظامی بیشترین رابطه و هماهنگی را با شرایع الهی و دستورهای آسمانی داشته است؛ چه اگر قرار باشد دین برای ارتباطات اجتماعی مردم دارای دستور، قانون و الگوی رفتاری باشد، اولین صحنه بروز و ظهور آن تنظیم همین روابط شخصی است که نمود فوی آن در حقوق مدنی است

بهشت را که از فاصله پانصد سال راه به مشام می‌رسد بر وی حرام می‌گرداند. (ری شهری، همان، ص ۳۶) از دیگر حقوق کار، تأخیر نکردن در پرداخت مزد کارگر است. نپرداختن تمام حقوق کارگر یا بخشی از آن یا نپرداختن به موقع آن، ظلم به کارگر شمرده شده است. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «مزد اجیر را پیش از آن که عرقش خشک شود، بپردازید». (ری شهری، همان، ص ۳۶) همچنین می‌فرماید: «سه کس اند که خداوند در روز قیامت، به آنان نظر نمی‌کند: آزادی که [انسان] آزادی را بفروشد، آزادی که خودش را بفروشد، و مردی که در پرداخت مزد اجیر، چندان تأخیر کند که نم عرق او خشک شود». (ری شهری، همان، ص ۳۶) جلوگیری نکردن کارفرما از انجام واجبات و عبادات توسط کارگر، از دیگر حقوق کار در سیره پیامبر اکرم (ص) است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «هر کس اجیری را به خدمت گرفت، او را از شرکت در نماز جمعه باز ندارد که [در این صورت،] گناه کرده است. و اگر مانع او از شرکت در نماز جمعه نشد، هر دو در پاداش [آن]، شریک‌اند». (ری شهری، همان، ص ۳۷)

۴) حقوق مدنی در سیره نبوی

حقوق مدنی شامل الگوهای رفتاری مالی و خانوادگی افراد یک جامعه بایکدیگر است. حقوق

باشد». (میراحمدی زاده، ۱۳۸۰، ص ۵۷) در سیره نبوی آموزه‌های گوناگونی درباره حقوق کار وجود دارد. آموزه‌هایی درباره جواز اجیر شدن و اجاره دادن، آداب انتخاب کارگر، تعیین مزد کارگر، پرهیز از ستم به کارگر، تأخیر نکردن در پرداخت مزد کارگر، جلوگیری نکردن کارفرما از انجام واجبات توسط کارگر و مواردی از این قبیل. در مورد جواز اجیر شدن منقول است که پیامبر اکرم (ص) در دو سفر، در برابر دریافت یک ماده شتر جوان اجیر حضرت خدیجه (س) شده و برای ایشان به سفر تجارت رفتند. (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۳۵) از جمله حقوق کار، تعیین مزد کارگر است. سیره پیامبر اکرم (ص) در این زمینه این بود که پیش از انجام کار توسط کارگر، مزد او را به اطلاعش می‌رساند. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر خدا (ص) از گرفتن اجیر، بدون آن که مزدش تعیین شود، نهی فرمود. (ری شهری، همان، ص ۳۶) نتیجه این اطلاع‌رسانی آن است که کارگرد اگر خواست رضایت می‌دهد و اگر نخواست کار نمی‌کند و حقوقش ضایع نمی‌شود. (همان) از دیگر حقوق کار در سیره نبوی، پرهیز از ستم و اجحاف در حق کارگر است. در سیره پیامبر اکرم (ص) ستم روا داشتن بر کارگر گناه کبیره قلمداد شده است. حضرتش در این باره می‌فرماید: هر کس در دادن مزد کارگر به او ستم روا دارد، خداوند عمل او را باطل می‌سازد و بوی



در سیره نبوی افزون بر برشمردن تجارت به عنوان یکی از راه‌های کسب حلال و تأکید بر اهمیت و ارزش و آثار تجارت، آداب و حقوق گوناگونی از قبیل خدامحوری، آسان‌گیری، پذیرش، پشیمانی، خریدار، صداقت، دعا به هنگام تجارت، پرهیز از رفتارهای ناپسند در تجارت و نیز لزوم پرهیز از برخی معاملات ذکر شده است.

نبوی، آیین‌ها تمام‌نمای حقوق مدنی است و با نصب‌العین قرار دادن آن می‌توان به مجموعه‌ای مدون و کامل از حقوق مدنی نبوی دست یافت.

۵) حقوق تجارت در سیره نبوی

حقوق تجارت را چنین تعریف کرده‌اند: «مجموعه قواعدی که بر روابط تجار و اعمال تجاری حکومت می‌کند». (کاتوزیان، همان، ص ۵۴) ریشه قواعد حقوقی در حقوق تجارت برگرفته از حقوق مدنی است، اما به دلیل پیشرفت‌های اقتصادی، معاملات اقتصادی بزرگ و پیچیده، ایجاد مؤسسات و شرکت‌های بزرگ تجاری و ... کافی نبودن حقوق مدنی، مسجل و به تدوین حقوق تجارت منجر شد. در سیره نبوی افزون بر برشمردن تجارت به عنوان یکی از راه‌های کسب حلال و تأکید بر اهمیت و ارزش و آثار تجارت، آداب و حقوق گوناگونی از قبیل خدامحوری، آسان‌گیری، پذیرش پشیمانی خریدار، صداقت، دعا به هنگام تجارت، پرهیز از رفتارهای ناپسند در تجارت و نیز لزوم پرهیز از برخی معاملات ذکر شده است. برای نمونه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «خدای متعال آسان‌گیری در تجارت را دوست دارد». (سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۸۷) نیز منقول است که پیامبر اکرم (ص) به حکیم بن حزام اجازه تجارت نداد، مگر پس از آنکه تعهد گرفت که پشیمانی طرف معامله را بپذیرد، به تنگ دست

مدنی ابتدا شامل تمام رشته‌های حقوق خصوصی بوده است، ولی به تدریج در روابط پاره‌ای از مردم تحولاتی به وجود آمد که ممکن نبود همه آنها را تابع قواعد مدنی قرار داد؛ یعنی رعایت مصالح عمومی ایجاب می‌کرد که برای این‌گونه روابط قواعدی خاص، وضع شود. (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۵۳) بخشی از مباحث مطرح در حقوق مدنی عبارت است از: اموال و تقسیم آن به منقول و غیرمنقول، مالکیت، حق انتفاع، اسباب تملک، مباحث عقود و ایقاعات، تعهدات، شرایط متعاملین، قواعد عمومی معاملات و قراردادهای مباحث ضمان، غصب، اتلاف، مزارعه، مضاربه، جعاله، شرکت، مباحث احوال شخصیه مانند نکاح، طلاق و ... در میان همه بخش‌ها و ابواب حقوق می‌توان گفت حقوق مدنی در هر کشور و نظامی بیشترین رابطه و هماهنگی را با شرایع الهی و دستورهای آسمانی داشته است؛ چه اگر قرار باشد دین برای ارتباطات اجتماعی مردم دارای دستور، قانون و الگوی رفتاری باشد، اولین صحنه بروز و ظهور آن تنظیم همین روابط شخصی است که نمود قوی آن در حقوق مدنی است و نقطه عطف و حساس در میان اباحت حقوق مدنی، مباحث احوال شخصیه می‌باشد که جایگاه ویژه‌ای در اثرپذیری از شرایع الهی داشته است. مروری اجمالی بر سیره نبوی از صدر تا ذیل، ما را به این واقعیت می‌رساند که سیره

مهلت دهد و حق را رعایت کند، به سود باشد یا نباشد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۵۱) در مورد لزوم صداقت در تجارت نیز حضرتش می‌فرماید: «پاکیزه‌ترین درآمد، کسب تاجرانی است که در تجارت دروغ نمی‌گویند، در امانت خیانت نمی‌کنند، خلف وعده نمی‌کنند، به هنگام خرید بدگویی و به هنگام فروش ستایش نمی‌کنند، به هنگام سودمند نبودن معامله در فروش کالا امروز و فردا نمی‌کنند و به هنگام سودآوری در دریافت سخت‌گیری نمی‌کنند». (کلینی، همان، ص ۱۵۳) در مورد دعا به هنگام تجارت نیز می‌فرماید: «مسلمان هنگام معامله با مسلمانی دیگر بگوید: اللهم خزلی و له؛ خدایا خیرخواه من و او باش!». (ابن شعبه حرانی، همان، ص ۴۳) پیرامون لزوم پرهیز از رفتارهای ناپسند نیز می‌فرماید: «سود بردن برادران دینی در تجارت از جوانمردی نیست». (کلینی، همان، ص ۱۵۳) همچنین می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد کسبش پاک باشد در تجارت فریب ندهد». (کلینی، همان، ص ۱۵۳) در مورد پرهیز از برخی معاملات، فروش سلاح در فتنه رانگی فرموده است. (بی‌هقی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۲۷) امام رضا (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) از معامله غرری و تجارت با مضطر نهی فرمود. (صدوق، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۵) همچنین حضرتش از معامله سگ، جز سگ شکاری و نیز از معامله آب زاید و نیز از ورود در دادوستد دیگران نهی فرموده است. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵) با بهره‌گیری از آموزه‌هایی از این دست، می‌توان به الگوهای رفتاری مختلفی در حوزه حقوق تجارت دست یافت.

۶) حقوق جزا در سیره نبوی

در تعریف حقوق جزا گفته‌اند: «حقوق جزا یا حقوق جنایی، مجموع قواعدی است که بر

نحوه مجازات اشخاص از طرف دولت حکومت می‌کند». (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۵۷) بخشی از مباحث مطرح در حقوق جزا عبارت است از تعریف جرایم و مجازات و تقسیم‌بندی آنها، نحوه مجازات، ادله اثبات دعوا، شرایط تحقق جرم، نحوه رسیدگی به شکایات، و ده‌ها عنوان و موضوع متنوع دیگر. در سیره نبوی مباحث فروانی در باب قضا، حدود و قصاص، تعزیرات و شهادت و اقرار آمده است که با بهره‌گیری از آنها در مجموع برای کشورهای اسلامی الگوهای رفتاری در حوزه جزای اسلامی را فراهم آورده است. در مورد حقوق جزا و قضا در سیره پیامبر اکرم (ص) اقوال و روایات فروانی وجود دارد. برای نمونه از ام‌سلمه همسر پیغمبر (ص) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: همانا من بشری هستم و شما داوری نزد من می‌آورید و چه بسا یکی از شما در حجت زبان‌آورتر از دیگری باشد؛ پس من بر اساس آنچه می‌شنوم قضاوت می‌کنم. در این میان، اگر حق کسی به دیگری برسد و آن را بگیرد، بداند که قطعه‌ای از آتش را برده است. سیوطی می‌گوید: پیغمبر (ص) حکم باطن نیز داشت چنانکه حکم به ظاهر می‌کرد، و حکم به ظاهر پیغمبر (ص) گاه در مسائل قضایی و گاه در سیاست و حکومت و گاه در فتوا بود. در کتاب السیره الشامیه عناوین احکام و قضاوت‌های پیامبر اکرم (ص) آمده است، که منظور بیان سیره آن حضرت در احکام جزئی است که میان دو خصم داوری فرموده است: در احکام به صورت مراسله، تذخیر پیغمبر (ص) از قضاوت (تأکید بر دقت)، نهی از قضاوت در حال خشم و گرسنگی، نصیحت دو طرف اختلاف، حبس متهم، همراهی بدهکار با طلبکار، تبعید اهل ریه، درباره مجذومان و تبه‌کاران، در تعیین حکم، در محجور کردن مفلس، در معاملات،

حکم و قضاوت پیغمبر(ص) در وصیت و تقسیم ارث، احکام پیغمبر(ص) در نکاح و طلاق و خلع و رجوع و ایلاء و لعان و الحاق ولد و ... نیز در حدود و تعزیرات، نهی از اجرای حدود در مساجد، درباره کسانی که حد ندارند، چگونه بر آدم ضعیف حد جاری می‌شود؟ کسی که مستوجب حد است، اگر از انکار یا اقرار برگردد حکمش چیست؟ بر کسی که اقرار نکرده یا جرمش را به یاد ندارد حد جاری نمی‌شود، حکم مرتد و محارب، حکم زانی، حکم مکره (کسی که بر انجام خلاف شرع وادار شده)، حکم سفیه، حکم کسی که با زن پدرش ازدواج کرده، کسانی که پیغمبر(ص) برایشان حد جاری کرد، حکم لواط، حد قذف، حد سرقت، حکم مست، در جنایات و قصاص و دیات و جراحات، در دعاوی و بینات و خصومات، در قضایای پراکنده غیر از آنچه گذشت، در فتاوای امور دینی، در فتاوای امور معاش، در فتاوای بیوع و معاملات، فتاوای در لقیط، لقطه، هبه، هدیه و وصیت، در فرایض و موارث، در آزاد کردن برده، در سوگند و نذر، در صید و ذبحه، در نوشیدنی‌های حلال و حرام، در امارت، در جهاد و جنگ، در حب فی الله و مردم‌داری، در بیماری و طب، در تفسیر و ... (نک: ذکاوتی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴)

۷) حقوق بین‌الملل در سیره نبوی

حقوق بین‌الملل رشته‌ای از حقوق است که از روابط دو یا چند دولت بحث می‌کند. اصطلاحات حقوق عام خارجی، حقوق عام ملل، حقوق دولی عام هم در همین معنا به کار رفته است. (جعفری لنگرودی، همان، ص ۲۳۲) برخی از مباحث مطرح در این شاخه از حقوق عبارت است از: معاهدات بین‌المللی، دادگستری‌های بین‌المللی، حقوق دریاها، مرزهای جغرافیایی، سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان کنفرانس اسلامی و ...

. چنان‌که ملاحظه می‌شود حقوق بین‌الملل نسبت به دیگر شاخه‌ها از تنوع و پیچیدگی بیشتری برخوردار است و هم‌اکنون نیز روزبه‌روز در حال گسترش و تکامل است. مقصود از حقوق بین‌الملل در سیره نبوی، دیپلماسی پیامبر اکرم(ص)، فعالیت‌ها و اقداماتی است که ایشان در جایگاه رئیس حکومت اسلامی و سفیران برگزیده او در راستای انجام وظایف سیاسی دولت اسلامی، تحقق بخشیدن به خط‌مشی‌های کلی اسلام در عرصه روابط بین‌الملل انجام داده‌اند. در حقیقت، اهداف عالی و خطوط کلی سیاست اسلام و منافع امت اسلامی بود که دیپلماسی پیامبر(ص) را معین می‌کرد و جهت می‌بخشید. اگر دیپلماسی راه‌نهر مذاکره و وسیله‌ای کاربردی در راستای نیل به اهداف بدانیم، دیپلماسی پیامبر(ص) می‌تواند الگوی برتر در این زمینه باشد. چون شیوه‌های حضرت بر جهان بینی واقع‌بینانه و اصول و ارزش‌های انسانی متکی بوده و خاستگاه الهی دارد. در واقع، زیربنای دیپلماسی پیامبر(ص) رساندن پیام انسان‌ساز وحی به همه ملت‌ها در همه زمان‌هاست. پیامبر گرامی(ص) تلاش کرد از راه تبلیغ اصول و احکام اسلامی جامعه بشری را به وحدت، تعاون، تفاهم و زندگی بر اساس مشترکات، هدایت نموده و انسان‌ها را از ظلم و تعدی به همدیگر بازدارد. دیپلماسی، حقوق و روابط بین‌الملل در حکومت پیامبر اکرم(ص)، آخرین سفیر الهی، تجلی خاصی دارد. تاریخ، نمونه‌هایی از رفتار دیپلماسی حضرت را ثبت کرده است. ایشان در مدت حکومت خویش، سفیران متعددی را نزد سران دیگر کشورها فرستاده و سفیرانی را از کشورهای دیگر به حضور پذیرفته است. در اعزام و یا پذیرش سفیر نیز تشریفات خاصی را رعایت می‌کرده است. بدون شک، سیره آن حضرت در زمینه روابط

بین‌الملل و حقوق دیپلماتیک، شامل نکات ارزنده و الهام‌بخش است. با رصد سیره نبوی در حوزه حقوق بین‌الملل، گاه به قواعد عامی برمی‌خوریم که در حقوق بین‌الملل وجود دارد، همچون ایفای به عهد و عقد، جبران خسارت، عدم تعدی به حقوق دیگران و ... که می‌تواند به‌عنوان الگوهای رفتاری در حوزه حقوق بین‌الملل در سیره نبوی قلمداد گردد. این بخش از سیره در زمان وجود حکومت اسلامی خود را می‌نمایاند و چنان‌که در زمان پیامبر اکرم (ص) حقوق بین‌الملل در قالب بستن پیمان‌ها و معاهدات با دیگر طوایف و قبایل غیر مسلمان و کشورهای اسلامی، پذیرش و فرستادن سفیر به دیگر سرزمین‌ها و گرفتن و آزاد کردن اسیر طبق ضوابط خاص و ... به‌عنوان الگوهای رفتاری حقوق بین‌المللی متناسب آن زمان‌ها به منصفه ظهور رسیده است.

۵) سیره نبوی و احکام نظام تربیتی (الگوهای رفتار تربیتی)

نظام تربیتی، یکی از نظام‌های بنیادین در زندگی اجتماعی و انسانی است که زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد است. به همین خاطر این نظام، از جمله سازه‌های مهم تمدن به‌شمار آمده و نقش مهمی را در جغرافیای تمدن به خود اختصاص داده است. مقصود از نظام تربیتی، مجموعه‌ای از مفاهیم و الگوهای رفتاری منسجم و سازمان‌یافته درباره تربیت است که بین آنها روابط متقابل جریان داشته و به اصطلاح از نوعی همبستگی درونی برخوردارند و بیانگر کیفیت و چگونگی تربیت، به‌طور اساسی و پایه‌ای می‌باشند. (نک: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۷) اهمیت تربیت و نظام تربیتی در نسبت با

تمدن، به مسئله تربیت فردی و اجتماعی آحاد جامعه و مهیا کردن زمینه‌های موفقیت در سایر ابعاد، بازمی‌گردد؛ چه اینکه تمدن، برآیند ساختن جامعه‌ای نمونه و مدینه‌ای فاضله برای آسایش و رستگاری آحاد جامعه بشری به‌شمار می‌رود. از طرف دیگر بخش مهمی از این هدف، نیازمند تربیت صحیح فرد و جامعه است و این مهم بر عهده نظام تربیتی است. اصولاً تربیت به‌فعالیتی منظم و مستمر اطلاق می‌گردد که در جهت کمک به رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و به‌طور کلی پرورش و شکوفایی استعدادها و آحاد جامعه حرکت می‌کند. (همان، ص ۱۲). از سوی دیگر، سیره نبوی و دیگر معصومان (ع) به‌عنوان برنامه عملی زندگی آدمی، یکی از مهم‌ترین اهداف خود را تربیت انسانی و الهی آحاد جامعه قرار داده و برای وصول به این هدف، به ارائه الگوهای رفتاری تربیتی گوناگونی اقدام کرده است.

الف) اصول و مبانی تربیت در سیره نبوی

مبانی تربیت عبارت است از قانونمندی عینی و واقعی فرآیند تربیت که مربوط به هست‌هاست و از واقعیات خارجی حکایت دارد. برخی از اصول و مبانی تربیت در سیره نبوی به‌طور فهرست‌وار عبارت است از:

تربیت روح انسان در دو حوزه بیماری‌های اعتقادی (برای نمونه نک: حرعاملی، همان، ج ۲، ص ۱۹۵) و بیماری‌های عاطفی (برای نمونه نک: مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۴۷)، تزکیه نفس و کاشتن باورهایی که میوه آن تزکیه نفوس و تعادل رفتار انسان‌ها (برای نمونه نک: ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۵۶)، ایجاد عشق و اعتماد به مربی بر اساس ایمان به خدا و نبوت پیامبر اکرم (ص) (نک: سالم

الصفار، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸)، عمل صالح و اهمیت آن (مجلسی، همان، ج ۷۷، ص ۸۶)، تکلیف به اندازه توانایی مرتبی (متقی هندی، بی تا، ج ۵۳۰۹)، رعایت سطح ادراک مرتبی (کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۸)، رعایت تفاوت‌های فردی و اقشار مختلف از قبیل کودکان (حر عاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۹۵)، بانوان (حر عاملی، همان، ج ۷، ص ۷۲)، نومسلمانان (سالم الصفار، همان، ص ۱۷۱)، کسانی که در اعمالشان حسن نیت داشتند (همان، ص ۱۷۲) و جوانمردان (نک: متقی هندی، همان، ج ۱۲۹۸۴)، مدارای با مردم و خودداری از اندرزگویی فراوان (سالم الصفار، همان، ص ۱۷۲)، انتخاب موقعیت مناسب (همان، ص ۱۷۳)، رعایت اولویت‌ها (همان)، تشویق به نیکوکاری (متقی هندی، همان، ج ۴۳۶۳۹)، فراموش کردن گناه گذشته مرتبی (همان، ج ۵۸۶۹)، تذکر پاداش و کیفر الهی (سالم الصفار، همان، ص ۱۷۵)، اختصاص مجازات به مخالفت‌های عمدی (همان)، ناروایی کیفر بعد از توبه (متقی هندی، همان، ج ۱۰۷۹)، چشم‌پوشی از لغزش‌های مؤمنان نیکوکار (سالم الصفار، همان، ص ۱۷۶)، انتخاب سبک‌ترین تکالیف (صدوق، بی تا، ص ۳۴۳)، خودسازی (مجلسی، همان، ج ۷۷، ص ۸۳)، پیگیری امر تربیت و عمل به دستورات مری. (سالم الصفار، همان، ص ۱۷۸)

ب) ابزارهای تربیتی در سیره نبوی

برای توفیق در هر امری استفاده از ابزارهای مناسب و اتخاذ روش‌های بهینه که بتواند ما را به سادگی و آسانی در پیمودن جاده موفقیت یار و مددکار باشد از شرایط توفیق در انجام هرکاری است. پیامبر اکرم (ص) پیروانشان را به اتخاذ ابزارها و روش‌های درست در انجام

کارها توصیه کرده است. تعلیم و تربیت برای آنکه بتواند استعداد‌های نهفته متربیان را در جهت مطلوب شکوفا و آنها را انسان‌هایی الهی و مفید برای امت اسلام پرورش دهد از ابزارها و نیز روش‌های خاصی بهره می‌گیرد. پیامبر گرامی اسلام (ص) در تربیت و هدایت افراد به فراخور موقعیت و شرایط خاص آنها از ابزارها و روش‌های گوناگونی بهره جسته‌اند. در سیره تربیتی پیامبر اکرم (ص) از ابزارهای مختلف و متعدد و نیز روش‌های گوناگونی استفاده شده است. برخی از ابزارهای تربیتی در سیره نبوی به شرح ذیل است: (نک: سالم الصفار، ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۹۰) مراقبت و محاسبه، ایجاد تحول، تکرار، به آرامی سخن گفتن، رسم شکل، استفاده از حرکت دست، بیان عملی، پرسش و پاسخ، قصه‌گویی، الگوسازی، هم‌نشینی، تصحیح اشتباهات متربیان بدون بیان نام آنها، توصیه‌های واقع‌بینانه، راهنمایی شخصی. برخی از شیوه‌های مورد استفاده حضرت نیز از قرار ذیل است: روش الگویی، روش محبت، روش تکریم شخصیت، روش تشویق و تنبیه. از مجموعه آنچه در مورد سیره تربیتی پیامبر اکرم (ص) ارائه گردید، می‌توان الگوهای رفتاری تربیتی مختلفی را استخراج و مورد استفاده قرار داد.

نتیجه‌گیری

سیره پیشوایان معصوم، به‌ویژه سیره نبوی، که میراث گران‌قدر مسلمین است، در درون خود مشتمل بر مباحث، موضوعات و بسیاری از مبانی‌ای است که برای ارائه تمدن اسلام و تأمین الگوهای رفتاری و نظام‌های اجتماعی مورد نیاز تمدن، لازم است. نسبت سیره نبوی و تمدن در

این مقاله با بازپژوهی منابع و معارف سیره نبوی در غالب مباحث سیره و احکام نظام فرهنگی، سیره و احکام نظام سیاسی، سیره و احکام نظام اقتصادی، سیره و احکام نظام حقوقی، سیره و احکام نظام تربیتی به تصویر کشیده شد. ما در جایگاه میراث‌دار این گنجینه ارزشمند، می‌توانیم از این ظرفیت عظیم برای استخراج الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی بشری و نظام‌های اجتماعی و به دنبال آن تأسیس تمدن اسلامی استفاده کنیم. اما نکته اینجاست که نگاه حاکم بر این منبع ارزشمند، نگاه فردی است، و لذا به همین صورت نمی‌تواند الگوهای رفتاری مورد نیاز تمدن اسلامی را پشتیبان باشد؛ چه اینکه شاکله و صبغه بیشتر این الگوها اجتماعی بوده، نیازمند نگاه کلان، جامع و نظام‌وار است و ناگفته پیداست که مدل استنباط الگوهای اجتماعی و حکومتی، بسیار متفاوت با روش استنباط الگوهای فردی است. با این حساب برای استخراج الگوهای رفتاری مورد نیاز تمدن از سیره نبوی، ما نیازمند نگاهی کلان، جامع و نظام‌وار به سیره و دیگر منابع می‌باشیم. با در انداختن طرحی نو در عرصه استنباط و اجتهاد و نگاهی حکومتی و اجتماعی به منابع، به‌ویژه سیره پیشوایان معصوم، باید به‌سوی استخراج الگوهای رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی بشری - سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، تربیتی - و دیگر نیازمندی‌های تمدن اسلامی گام برداریم. ■

منابع

ابن‌فارس، احمد بن فارس بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴.
ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم؛ لسان‌العرب،

مصحح: احمد فارس صاحب‌الجوائب؛ بیروت: دار‌صادر، ۱۴۱۴.
ابن‌حنبل، احمد؛ مسند احمدبن‌حنبل؛ بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
بیهقی، احمدبن‌حسین؛ السنن‌الکبری؛ بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
پاینده، ابوالقاسم؛ نهج‌الفصاحه؛ تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ درآمدی بر اقتصاد اسلامی؛ تهران: سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۷.
پیروزمند، علیرضا؛ رابطه منطقی دین و علوم کاربردی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
«نقش دین در مهندسی فرهنگی کشور»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۶.
جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ تهران: گنج‌دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی؛ درآمدی بر نظام تربیتی اسلام؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
حرانی، ابن‌شعبه؛ تحف‌العقول عن آل‌الرسول؛ قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
حرعاملی، محمدبن‌حسن، وسائل‌الشیعه؛ قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹.
حکیمی، محمدرضا و دیگران؛ الحیاء، ترجمه احمد آرام؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
راغب‌اصفهانی، حسین‌بن‌محمد؛ مفردات‌الفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داودی؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲.
سجادی، عبدالقیوم؛ دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
سروش، عبدالکریم؛ مدارا و مدیریت؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.

سیوطی، جلال‌الدین؛ الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱.

شکوری، ابوالفضل؛ فقه سیاسی اسلام؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

صدوق، محمدبن‌علی؛ عیون اخبار الرضا(ع)؛ تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸.

صدوق، محمدبن‌علی؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.

فراست‌خواه، مقصود؛ سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳.

فیرحی، داوود؛ نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ تهران: سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.

فیض کاشانی، محمد محسن؛ وافی؛ اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع)، ۱۴۰۶.

قاضی، ابوالفضل؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی؛ تهران: دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.

قنواتی، جلیل؛ نظام حقوقی اسلام؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق؛ تهران: به‌نشر، ۱۳۶۸.

کلینی، محمدبن‌یعقوب؛ کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

مجتهد شبستری، محمد؛ ایمان و آزادی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.

محقق داماد، مصطفی؛ قواعد فقه؛ تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴.

مشکانی، عباسعلی؛ «درآمدی بر ظرفیت‌های تمدن‌سازی فقه»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ شماره ۳، تابستان ۱۳۹۰.

_____؛ «درآمدی بر فقه حکومتی»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ شماره ۶۰، بهار ۱۳۹۰.

_____؛ «مناسبات فقه و حکومت»، فصلنامه حکومت اسلامی؛ شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۰.

مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

میراحمدی‌زاده، مصطفی؛ رابطه فقه و حقوق؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.

پاورقی

۱. «کسی که از پیامبر اطاعت کند، همانا اطاعت خداوند را کرده است».
۲. «هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آنچه آورده چیزی جزوخی نیست».
۳. «تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم».
۴. «به‌یقین برای شما در زندگی رسول خدا(ص) سرمشق بود».
۵. «آنچه که پیامبر(ص) یرای شما آورده بگیرد و آنچه را که از آن نهی کرده از آن خودداری کنید».
۶. احمد امین، ضحی الاسلام، ص ۱۱.
۷. آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ص ۶۳.
۸. نقل از: روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، ص ۸۴.
۹. همان، ص ۵۵.
۱۰. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۹۹.
۱۱. نک: آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ص ۸۲۱.
۱۲. همان.
۱۳. تامسون، کنت؛ دین و ساختار اجتماعی، ص ۷۱.
۱۴. نک: یان کرایب، نظریه اجتماعی کلاسیک، ص ۲۴۱.
۱۵. نک: کرمی، محمد تقی، همان، ص ۷۹۶.
۱۶. همان، ص ۵۷.
۱۷. دائرةالمعارف وُردبوک می‌گوید: «فرهنگ واژه‌ای است که دانشمندان علوم اجتماعی آن را بر همه طرق (روش‌ها و شیوه‌های) زندگی اطلاق می‌کنند». (نقل از: فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ص ۳۵).
۱۸. «علم را فرا بگیرد، اگرچه در چین باشد».
۱۹. «رگهواره تاگور دانش بجوی».
۲۰. «فراگیری علم بر هر مسلمانی واجب است. آگاه باشید که خداوند جویندگان علم را دوست دارد».
۲۱. «همانا انسان ستمگر و ناسپاس است».